18 Subat 2017

11015 BROOKSHAW, Dominic Parviz. Mytho-political remakings of Ferdowsi's Jamshid in the lyric poetry of Injuid and Mozaffarid Shiraz. *Iranian Studies*, 48 iii (2015) pp. 463-487. Examines the Jamshid of Shahnameh and its Islamic refashioning in fourteenth-century Shiraz, as evidenced in the ghazals of Hāfez, and the lyric poetry of Khvāju-ye Kermānī, and 'Obeyd-e Zākānī (d. 1371).

Firdevsi 060414
Hafiz-i Şirazi 080192
Hacu-yi Kirmani 080106
Ubeyd-i Zakani 200018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA CELEN DOKÜMAN

080106		DİA

HÂCÛ-yi KİRMÂNÎ

Prentice, Verna
A detached miniature from the Masnavis of Khwaju Kermani .-- 1981 ISSN: 0030-5278 : Oriental Art, vol. 27 i pp. 60-66, (1981)

; Khvājū Kirmānī, Kamāl al-Dīn Mahmūd b. 'Alī; hvājū Kirmānī, Kamāl al-Dīn Mahmūd b. 'Alī; Khwājū Kirmānī, Kamāl al-Dīn Mahmūd b. 'Alī

Tanindi, Zeren
A fifteenth century manuscript of Humāy u Humāyūn (of Khwājū Kirmānī) .-- 1979 ISSN: 0079-0893 : Persica, vol. 8 pp. 129-132, (1979)

Khvājū Kirmānī, Kamāl al-Dīn Mahmūd b. 'Alī; hvājū Kirmānī, Kamāl al-Dīn Mahmūd b. 'Alī; Khwājū Kirmānī, Kamāl al-Dīn Mahmūd b. 'Alī

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN
01 Temmuz 2018
Hâcû-y! Kirmanî (080106)
01 Temmuz 2018
01 Temmuz 2018

ساخته شده‌اند. چشمه‌طاقها همه ساده و همگون‌اند. پشت بغل قوسها در نماها از کاشیهای خشت با نقشهای موج، گل‌وبوته و گلهای افشان‌اند که در لابه‌لای آنها آثار مرمت و نصب کاشیهای جدید دیده می‌شود. تزیینات ایوانهای شاه‌نشین، رسمی‌بندی گچی همراه با نقاشی گل‌وبوتهٔ مختصر می‌باشد.

پل خواجو پس از شاه عباس دوم: این پل دارای کاشی‌کاریهای خوبی بوده که در انتهای دورهٔ شاه عباس دوم (سل ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/۱۶۴۲-۱۶۶۶ م) توسط رنود ربوده شده، اما در ۱۰۷۷ ق ــ سال فوت شاه عباس دوم ــ مرمت گردیده است (جابری، همانجا). در دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار (سل ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق/ ۱۷۹۷-۱۸۳۴ م) و حکومت صدر، تحولاتی در راستای احیای کاخها و ابنیهٔ عام‌المنفعهٔ اطراف پل خواجو به وجود آمد. در بیگلربیگی‌گری صدر اصفهانی، وی روی مرتبهٔ فوقانی، بالاخانه‌ای به نام خود ساخته بود که در ۱۳۱۰ ق/۱۸۹۲ م ــ زمان حکومت ظل‌السلطان ــ ویران شد (جابری، *تاریخ اصفهان و ری*، ۱۸۴). در این زمان، پل خواجو راه چهارباغ نو به تخت پولاد بوده است (همانجا). طبق کتیبه‌ای کاشی‌کاری به خط بنایی، در نمای جنوب غربی پل در ۱۲۹۰ ق، در زمان ناصرالدین شاه (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۵ م)، تعمیراتی به سعی نصرالله خان به عمل آمد (اعتمادالسلطنه، ۹۵؛ نیکزاد، ۱۸۹؛ پورنادری).

آخرین صورت ایجاد دریاچه با تخته‌بندکردن پل، در دورهٔ حکومت ظل‌السلطان انجام پذیرفت که تصاویری از دریاچه و خیمه‌های او توسط هولتسر ارائه شده است (ص ۷۳۰). در این زمان، برای گرامیداشت ترقیات ظل‌السلطان در اصفهان، هر سال جشنی برگزار می‌شد؛ بدین صورت که جلو پل خواجو را تخته‌بندی می‌کردند و روی دریاچه کشتیها می‌انداختند، و با چراغانی کشتیها و کنار رودخانه، به آتش‌بازی می‌پرداختند (جابری، *تاریخ اصفهان*، ۱۵۹-۱۶۰). تا چند دههٔ پیش نیز از تخته‌گذاری و قایق‌رانی در آنجا یاد شده است.

با تأسیس انجمن آثار مُلی و اقدام به ثبت آثار تاریخی و ملی، در تاریخ ۱۵ دی‌ماه ۱۳۱۰ ش/۵ ژانویهٔ ۱۹۳۲ م، این پل به نام «پل بابا رکن‌الدین» به شمارهٔ ۱۱۱ به ثبت آثار ملی درآمد، که در فهرست بناهای تاریخی با نام «خواجو» معرفی شده است (مشکوتی، ۵۴). در ۳ دههٔ اخیر به‌طور پراکنده، مرمتهایی در پشت‌بامها، سکوهای سنگی پل و اقدامهایی برای تثبیت کاشیهای پل خواجو به عمل آمده، و در ۱۳۸۵ ش، کف آن سنگ‌فرش شده است (پورنادری).

مآخذ: آلمانی، هانری رنه د، *از خراسان تا بختیاری* (سفرنامه)، ترجمهٔ علی‌محمد فره‌وشی، تهران، ۱۳۳۵ ش؛ احتشامی، منوچهر، *پلهای ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ اصفهانی، محمدمهدی، *تصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ امیرشاه‌کرمی، عبدالعظیم، «بازخوانی مهندسی پل خواجو»، *گلستان هنر*، ۱۳۸۵ ش، شم ۶؛ پورنادری، حسین، تحقیقات میدانی؛ تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه*، ترجمهٔ ابوتراب نوری، به کوشش حمید شیرانی، اصفهان، ۱۳۳۶ ش؛ جابری انصاری، حسن، *تاریخ اصفهان*، به کوشش هوشنگ مظاهری، اصفهان، ۱۳۷۸ ش؛ همو، *تاریخ اصفهان و ری*، اصفهان، ۱۳۲۲ ش؛ جناب اصفهانی، علی، *الاصفهان*، اصفهان، ۱۳۰۳ ش؛ *دایرةالمعارف فارسی*؛ رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، *آثار ملی اصفهان*، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ سالور قاجار، رضاقلی، «پل خواجو»، *تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، ۱۳۷۴ ش، ج ۴؛ شاردن، ژان، *سیاحت‌نامه*، ترجمهٔ محمد عباسی، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ شاملو، ولی‌قلی، *قصص الخاقانی*، به کوشش حسن سادات‌ناصری، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ فرشاد، مهدی، *تاریخ مهندسی در ایران*، شیراز، ۱۳۵۶ ش؛ کمپفر، انگلبرت، *در دربار شاهنشاه ایران*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ مافروخی، مفضل، *محاسن اصفهان*، به کوشش جلال‌الدین طهرانی، تهران، ۱۳۱۲ ش؛ مخلصی، محمدعلی، *پلهای قدیمی ایران*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ مشکوتی، نصرت‌الله، *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ نصرآبادی، محمدطاهر، *تذکره*، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نیکزاد امیرحسینی، کریم، *تاریخچهٔ ابنیهٔ تاریخی اصفهان*، اصفهان، ۱۳۳۵ ش؛ وحید قزوینی، محمدطاهر، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، به کوشش سعید میرمحمدصادق، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ همو، *عباس‌نامه*، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۲۹ ش؛ هنرفر، لطف‌الله، *اصفهان*، اصفهان، ۱۳۴۶ ش؛ همو، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان، ۱۳۴۴ ش؛ هولتسر، ارنست، *هزار جلوهٔ زندگی*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ نیز:
Blunt, W., *Isfahan, Pearl of Persia*, Paris, 1967; Godard, A., *L'Art de l'Iran*, Paris, 1962; Hutt, A., «Isfahan, Khwajū Bridge», *Architecture of the Islamic World*, ed. G. Michell, London, 2009; Luschey, H., «The Pul-i Khwājū in Isfahan: A Combination of Bridge, Dam and Water Art», *Iran*, London, 1985, vol. XXIII; Pope, A. U., *Persian Architecture*, London, 1965; Wulff, H. E., *The Traditional Crafts of Persia*, Massachusetts/ London, 1966.

حسین پورنادری

خواجوی کِرْمانی، کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود، مشهور به خواجوی کرمانی یا خواجوی مرشدی کرمانی (ذیحجهٔ ۶۸۹-۷۵۰ یا ۷۵۳ / دسامبر ۱۲۹۰- ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۲)، شاعر پارسی‌گوی غزل‌سرا، قصیده‌سرا و داستان‌پرداز.

الف ـ زندگی: خواجو در کرمان متولد شد و در شیراز درگذشت. وی نام و نسبش را در مقدمه‌های رسائل منثور خود (نک: *شمع* ... ، گ ۱۲ الف)، و روز و ماه و سال تولد خویش را در مثنوی «گل و نوروز» (*خمسه*، ۷۰۷) بیان کرده است.

خواجو از بزرگ‌زادگان کرمان بود (دولتشاه، ۲۷۷) و به خاندان خواجگان کرمان تعلق داشت که خانواده‌هایی متعین بودند. خواجگان کرمان خود را منتسب به خواجگان ماوراءالنهر می‌کردند و در عین تعیّن و قدرت مادی، پیرو صوفیان نقشبندی بودند و در طریقت آنان می‌زیستند. این خانواده‌ها از سدهٔ ۶ ق/۱۲ م به بعد به کرمان مهاجرت کردند و به همین سبب به آنان مهاجر می‌گفتند (باستانی، ۱۰۵/۱-۱۰۶؛ در باب خواجگان، نک: ه م؛ نیز دادبه، «جامی»، ۳۶۴-۳۶۷). تخلص شاعر، که از انتساب او به «خواجگان» برآمده و مرکب از دو جزء است: «خواجه + -و/ūū/ (پسوند نسبت یا تحبیب) = خواجو»، در اصل لقبی است که پدر و مادر شاعر ــ به گفتهٔ فخرالزمانی (ص ۷۵) ــ «بر سبیل اشفاق» بر او نهاده بودند (نیز نک: صفا، ۸۸۸/۲(۳)) و شاعر همین لقب را به‌عنوان تخلص نیز برگزید.

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN Hacı-yi Kirmani 080106 01 Haziran 2019

Khʷājū Kirmānī

Kamāl al-Dīn Abū l-ʿAṭāʾ Maḥmūd b. ʿAlī b. Maḥmūd Murshidī Kirmānī (d. 750/1349), called **Khʷājū Kirmānī**, was a Persian court poet, also known as Nakhlband-i Shuʿarā (garland-maker of the poets, so called from a verse in his *mathnawī* titled *Humāy-u Humāyūn*, "Humāy and Humayūn").

1. Life

Khʷājū was born in Kirmān on 20 Dhū l-Ḥijja 689/24 December 1290, as stated by the poet himself in the epilogue of another *mathnawī* (narrative poem rhyming AA, BB, CC…), *Gul-u Nawrūz* ("Gul and Nawrūz"). He died in Shiraz, where he is buried at Allāhu Akbar Pass, near Darvāza-yi Qurʾān (Qāniʿī, 14), on 15 Shawwāl 750/27 December 1349 (Ṣafā, *Tārīkh*, 3/2:888, 895). He belonged to a wealthy family of Kirmān with Ṣūfī tendencies and was affiliated with the Murshidiyya brotherhood, also called Kāzirūniyya, which was widespread from the sixth/twelfth to the eighth/fourteenth century in Fārs and in India (the order was founded by Shaykh Murshid Abū Isḥāq Kāzirūnī, d. 426/1035). His pen name "Khʷājū," often written in the final verse of his *ghazals* (love songs) as a kind of signature *(takhalluṣ)*, is a term of endearment derived from *khʷāja* (lord). He travelled for a long time in Islamic countries (Syria, Jerusalem, Arabia, and Iraq) and lived for long periods away from Persia, as evidenced in the *Humāy-u Humāyūn*, which was completed in Baghdad in 732/1332, at the court of the last princes of the Īlkhānid dynasty (r. 654–754/1256–1353). Khʷājū complains in this work of the distance from home and his loneliness.

2. Patronage

Patrons praised by Khʷājū in his various works are the Īlkhānid sultan Abū Saʿīd Bahādur (r. 716–36/1316–35) and his vicar Arpāgāvun (d. 736/1335), and the vizier Ghiyāth al-Dīn Muḥammad (d. 736/1336), a lover of science and letters. But, after the death of the sultan Abū Saʿīd, Khʷājū fled to Kīrmān and joined Khʷāja Tāj al-Dīn Aḥmad b. Muḥammad b. ʿAlī ʿIrāqī, a vizier of the first Muẓaffarid *amīr*, Mubāriz al-Dīn (r. 713–59/1314–58), about whom the author writes in *Humāy-u Humāyūn*. Another of the poet's protectors was Khʷāja Bahāʾ al-Dīn Maḥmūd Yazdī, a vizier of the Muẓaffarid dynasty, who was a descendant of the vizier Niẓām al-Mulk Ṭūsī (d. 485/1092), to whom Khʷājū dedicated the mystical poem *Gawhar-nāma* ("Book of the essence"). The author spent the last part of his life under the protection of Abū Isḥāq Īnjū (r. 743–54/1343–53, beheaded in 758/1357 after being defeated by his rival, Mubāriz al-Dīn of Kirmān), the *shāh* of Shiraz, patron of the great poet Ḥāfiẓ (d. 792/1390), although he praised also his rival Amīr Mūbāriz al-Dīn of Kirmān and his vizier Khʷāja Shams al-Dīn Maḥmūd Ṣāʾin (d. 746/1345). Khʷājū served several rulers in addition to the above-mentioned Abū Saʿīd and Mubāriz al-Dīn, including Shaykh Ḥasan Īlkhānī (r. 740–57/1340–56), the founder of the Jalāyirid dynasty (r. 740–835/1340–1432, in Iraq, Kurdistan, and Azerbaijan) and his wife Dilshād Khātūn; the Īnjūʾid Jalāl al-Dīn Shāh Masʿūd Īnjū (r. 743/1342–3) and his brother Abū Isḥāq Īnjū; and Malik Quṭb al-Dīn (r. 782–5/1380–3), the ruler of Hurmuz.

The author wrote verses of praise also for various Ṣūfī masters, which further

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Hacı-yi Kirmani
080106
01 Haziran 2019

خواجوی کرمانی

کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی کرمانی، ملقب به «خواجو مرشدی کرمانی» و «نخلبند شعرا» و متخلص به «خواجو»، شاعر و عارف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری است.

مؤلفان کنیهٔ او را همه‌جا «ابوالعطا» و لقبش را «کمال‌الدین» محمود بن علی نوشته‌اند؛ اما مؤلف تذکرهٔ میخانه (ص ۷۵) گفته است: «پدر نام فرزند را افضل‌الدین نموده» و در عنوان نیز نام او را «افضل‌الدین خواجوی کرمانی» می‌نگارد؛ ولی خود فقط یک‌جا، در پایان مثنوی گل و نوروز، به اسم خویش اشاره می‌کند. احمد سهیلی خوانساری در پاورقی دیوان خواجو فرض کسانی را که نام او را افضل‌الدین نوشته‌اند، اشتباه دانسته است.

خواجو در ابیاتی چند تاریخ ولادت خود را با بهره‌گیری از علم نجوم با زیبایی و مهارت به نظم در آورده است و آن را در خاتمهٔ مثنوی گل و نوروز در شب یکشنبه ۲۰ ذی‌الحجهٔ ۶۸۹ ذکر کرده و آن را با تاریخ رومی و یزدگردی و جلالی تطبیق داده است (نفیسی، ج ۱، ص ۲۰۰).

از جمله معانی‌ای که برای کلمهٔ خواجو ارائه شده است؛ یکی به معنی القابی چون بزرگ، ارباب، صدر و وزیر که صفتی عام است و دوم اینکه «خواجو» لقبی خانوادگی برای طایفه‌ای مشخص و معین است که به صورت جامعه‌ای جدا در روستاها زندگی می‌کنند و به «خواجگان» معروف‌اند و دربارهٔ خواجوی کرمانی معنای دوم منظور است (برهان قاطع، ذیل «خواجو»).

پدر خواجو «علی بن محمود» نام داشت. دولتشاه (ص ۲۷۷ـ۲۸۲) می‌نویسد که خواجو از بزرگ‌زادگان کرمان بوده است. او دروس مقدماتی را در زادگاه خود، که از مراکز علمی بوده، گذرانیده است و از اوان کودکی سخن‌سرایی را آغاز کرده است.

خواجو روزگار نوجوانی و جوانی خود را به کسب علوم متداول آن زمان و نیز دریافتن رموز ادب و شاعری، که از آغاز جوانی بدان شوق بسیار داشت، در کرمان سپری کرد. در اشعار او از حوادث آن زمان و حتی از حیات و مرگ پدر و مادرش، اثری دیده نشده است. خواجو با همهٔ عشقی که به شهر و زادگاه خود داشت، به عللی، کرمان را برای زندگانی مناسب ندید و به شیراز مهاجرت کرد؛ یکی از این علل، حوادث و رویدادهای سیاسی آن روزگار بود (اثرآفرینان، ذیل مدخل؛ بهزادی اندوهجردی، ص ۱۶۱ـ۱۸۸).

او در آغاز سفر خود رهسپار شیراز شد که دارالعلم بزرگ زمان بود و خواجو سال‌ها آرزوی دیدن آن را داشت. علاوه بر آن، منطقهٔ فارس، در قرن هشتم هجری قمری، خصوصاً کازرون، مأمن عرفا و فضلای بزرگی چون شیخ امین‌الدین بلیانی و شیخ ابواسحاق کازرونی، یعنی مرشدالدین ابراهیم بن شهریار (متوفی ۴۲۶ ق) معروف به «مرشدی»، بود و خواجو از شیراز به شوق دیدار شیخ امین‌الدین راهی کازرون شد و از محضر شیخ محمد کازرونی بهره‌ها برد. مدتی نیز در اصفهان اقامت کرد و سپس راهی حجاز شد (نفیسی، همان‌جا).

به نظر می‌رسد سفرهای وی از ۲۹ سالگی آغاز شده و تا ۴۹ سالگی (۷۱۸ـ۷۳۷ ق) ادامه داشته است. در این مدت بیشتر شهرهای عراق، خوزستان، آذربایجان، بغداد، حجاز، شام و برخی بنادر خلیج فارس را سیاحت کرد و در این سفرها از دانش و تحقیق توشه‌ها اندوخت. او در اشعار خود از سختی راه و رنج سفر سخن گفته است؛ مثلاً از کمبود آب و گرمای طاقت‌فرسا و نیز در همدان، از گرسنگی شکوه کرده است (شریفی، ص ۵۹۹).

پس از آن، به تبریز مراجعت کرد تا مثنوی همای و همایون خود را، که در آغاز مسافرت در مدح سلطان ابوسعید بهادر (متوفی ۷۳۶ ق) و وزیر او

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر, İSAM DN. 260935

ÉCRIT ET CULTURE EN ASIE CENTRALE ET DANS LE MONDE TURCO-IRANIEN, X^e-XIX^e SIÈCLES

WRITING AND CULTURE IN CENTRAL ASIA AND THE TURKO-IRANIAN WORLD, 10th-19th CENTURIES

SOUS LA DIRECTION DE

FRANCIS RICHARD ET MARIA SZUPPE

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 161834
Tas. No:

ASSOCIATION POUR L'AVANCEMENT DES ÉTUDES IRANIENNES
PARIS 2009

Hacu-yi Kirmani (080106)

Karin RÜHRDANZ
ROYAL ONTARIO MUSEUM, TORONTO

MINIATURES OF THE BUKHARAN COURT ATELIER IN A COPY OF KHWĀJŪ KIRMĀNĪ'S *KHAMSA* DATED 1078/1667-68 *

RÉSUMÉ

La production des manuscrits illustrés à Boukhara sous le règne du Janide ʿAbd al-ʿAzīz Khān est ici abordée à travers une copie du *Khamsa* de Khwājū Kirmānī, achevée en 1078/1667-68 et longtemps demeurée inaccessible. L'activité de l'atelier de cour est analysée dans le contexte des efforts du souverain pour asseoir la reconnaissance de son règne, présenté comme un retour à la splendeur culturelle timouride. Il en résulte un style d'atelier relativement uniforme, fruit de la collaboration de plusieurs peintres, et adapté à des genres littéraires, des contenus et des niveaux artistiques divers. Il reste cependant à savoir si la manipulation consciente du style individuel constitue un phénomène caractéristique des derniers développements de l'illustration des manuscrits au XVII^e siècle.

Mots clés : manuscrits ; peinture ; Janides ; Boukhara ; *Khamsa-yi Khwājū Kirmānī* ; *Dāstān-i Qirān-i Ḥabashī* ; légitimité dynastique.

SUMMARY

Presenting the hitherto inaccessible copy of Khwājū Kirmānī's *Khamsa* completed in 1078/1667-68, the article discusses Bukharan production of illustrated manuscripts during the reign of the Janid ʿAbd al-ʿAzīz Khān. The work of the court atelier is analysed in the context of the ruler's efforts to win recognition of his reign by presenting it as a revival of the Timurid cultural climax. On these premises, a largely uniform atelier style was created through the cooperation of several painters which allowed for the adaptation to different literary genres, contents and artistic levels. It remains to be explored whether the conscious manipulation of personal styles is a more common phenomenon of a late stage in the development of manuscript illustration reached during the 17th century.

Keywords: Manuscripts; painting; Janids; Bukhara; *Khamsa-yi Khwājū Kirmānī*; *Dāstān-i Qirān-i Ḥabashī*; dynastic legitimacy.

* The author would like to thank the Museum für Islamische Kunst Berlin, the Islamic Department of the Metropolitan Museum of Art New York, the Chester Beatty Library Dublin, the Oriental Institute of the Uzbek Academy of Sciences Tashkent, the Russian National Library St. Petersburg, and the David Collection Copenhagen for the permission to study the Bukharan manuscripts, and for the provision of photographs.

CAHIERS DE STUDIA IRANICA 40, 2009, pp. 375-402
and Pl. VIII

ÉCRIT ET CULTURE EN ASIE CENTRALE ET DANS LE MONDE TURCO-IRANIEN, X^e-XIX^e SIÈCLES

WRITING AND CULTURE IN CENTRAL ASIA AND THE TURKO-IRANIAN WORLD, 10th-19th CENTURIES

SOUS LA DIRECTION DE

FRANCIS RICHARD ET MARIA SZUPPE

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 161834
Tas. No:

ASSOCIATION POUR L'AVANCEMENT DES ÉTUDES IRANIENNES
PARIS 2009

— Hacı - yi Kirmani (080106)

Yves PORTER
UNIVERSITÉ D'AIX-EN-PROVENCE

THE ILLUSTRATIONS OF THE *THREE POEMS* OF KHWĀJŪ KIRMĀNĪ: A TURNING POINT IN THE COMPOSITION OF PERSIAN PAINTING [1]

RÉSUMÉ

La copie des *Trois poèmes* de Khwājū Kirmānī, datée 1396 (B.L. Add. 18113) et réalisée à Bagdad, illustre sans conteste un tournant dans la composition des pages et des peintures des manuscrits persans ; les deux opérations (mise en page et composition des peintures) sont réalisées grâce au cadrage formé par le *jadwal* et grâce à la réglure (*masṭar*), qui structure aussi bien le texte que l'image qui l'illustre. Un savant dialogue est ainsi instauré entre le texte poétique et son illustration visuelle. Après avoir analysé chaque page illustrée de ce manuscrit, on essayera de tirer des conclusions sur la mise en page des manuscrits persans illustrés de l'époque « classique ».

Mots clés : peinture persane ; composition ; réglure (*masṭar*) ; cadrage (*jadwal*).

SUMMARY

The copy of the *Three Poems* of Khwājū Kirmānī dated 1396 (B.L. Add. 18113) was made in Baghdad; it illustrates beyond contest a turning point in the composition of the pages and paintings in Persian manuscripts. Both operations (layout of pages and composition of paintings) are carried out with the help of the framing (the *jadwal*) and the ruling (*masṭar*); the ruling backbones the text as well as its illustration. A sophisticated dialogue is thus established between the poetic text and its visual illustration. After analyzing every illustrated page in this manuscript, we shall try to draw some general conclusions on the layout of Persian illustrated manuscripts during the "classical" period.

Keywords: Persian painting; composition; ruling (*masṭar*); framing (*jadwal*).

[1] This paper is the revised version of a conference given at the Khalili Lecture Theatre, School of Oriental and African Studies, London, January 12th, 2005. I would like to thank Mohammad Isa Waley at the British Library, Rosalind Haddon and Doris Behrens-Abu Seyf at the Islamic Art Circle, and Yolande Crowe for her kind hospitality.

CAHIERS DE STUDIA IRANICA 40, 2009, pp. 359-374
and Pl. V-VII

27 HAZIRAN 1991

ERDMANN, F. v. Chudschu Germani [Mahmūd ibn°Alī Khvājū Kirmānī] und seine dicterischen Geisteserzeugnisse. **ZDMG** 2 (1848), pp. 205-215.

Hacü-yi Kirmani

1992

Browne
L.H. Persia
III. 222-230, 293

891.55

10 ARALIK 19

87-930291
Khvājū Kirmānī, Maḥmūd ibn ʻAlī, 1290?-1352?
Gul va nawrūz / az Abū al-ʻAṭā Kamāl al-Dīn Maḥmūd ibn ʻAlī ibn Maḥmūd Khvājū-yi Kirmānī ; bā ihtimām va kūshish-i Kamāl ʻAynī. -- [Tehran] : Bunyād-i Farhang-i Īrān, 1350 [1971 or 1972]
33, 297 p. : facsims. ; 24 cm. -- (Zabān va adabīyāt-i Fārsī; 20) (Intishārāt-i Bunyād-i Farhang-i Īrān; 118)
Poems.
In Persian; romanized record.
Includes index.

88. Hâcû-i Kirmânî, Abu 'l-'Atâ' Muḥammad (ölm. 762 h. = 1361 m., *IA*, V, 36-41; Ateş, s. 256-261).
— *Dîvân*
Baş : سبحان من تقدس بالعز والكمال ... سبحان من تفرد ...
Muğla, Hoca Mustafa nr. 426 (110 yaprak, ist. 950 h.).
— *Munâzara-i 'aḳl u 'işḳ*
Baş : الحمد لله الذى رتب نظام برية العالم ... دوش هنكام مبشر ...
Murad Molla nr. 1569/2 (yap. 139 b-195 b, ist. 893 h.).
— *Munâzara-i ḥaṣîr u namad*
Baş : حمد وثنائى كه سبحه طرازان خظاير جبروت ...
Murad Molla nr. 1569/2 (yap. 139 b-195 b, ist. 898 h.).
— *Munâzara-i şam' u ḥâce*
Baş : الحمد لله الذى نور مشكاة الاصباح ... أما بعد چنين كويد...
Murad Molla nr. 1569/4 (yap. 213 b-228 b, ist. 898 h.).
— *Munâzara-i şam' u şamsiyya*
Baş : الحمدلله الذى رصع سيوف الألسنة ... أما بعد چنين ...
Murad Molla nr. 1569/3 (yap. 196 b-212 b, ist. 898 h.).
— *Munâzara-i şams u saḥâb*
Baş : حمد موفور وشكر نا محصور متخصص باركاه ...
Murad Molla nr. 1569/5 (yap. 228 b-249 b, ist. 898 h.).

- Hacu-i Kirmani

TANINDI, Zaren. A fifteenth century manuscript of *Humāy u Humāyūn* (of Khwājū Kirmānī). *Persica* 8 (1979) pp. 129-132.

27 MAYIS 1993

Hacu-yi Kirmani

۳۰) ——— . *شرح اصول کافی*. کتاب فضل علم و کتاب حُجّت. ترجمه و تعلیق محمّد خواجوی. تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷. بیست و سه + ۶۳۵ ص. با جلد شمیز ۲۰۰۰ ریال، با جلد گالینگور ۲۴۰۰ ریال.

Hâcû-yi Kirmânî

791. X'ÂJU-ye KERMÂNI. *Divân-e kâmel*, introd. par Mehdi Afšâr. Téhéran, Arasto, s.d., 762 p.

Édition non critique faite sur on ne sait quels manuscrit, sans mention de l'édition déjà réalisée à Téhéran en 1336/1957 par A.S. X'ânsâri; l'introduction (pp. 1-5) n'est qu'une biographie rapide du grand lettré et voyageur (il a fréquenté le maitre en mystique 'Alâ' al-dowle Semnâni) que fut X'âju (m. vers 753/1352). Nous pouvons du moins disposer à nouveau d'un *divân* important. C. E.

HÂCÛ-Y KIRMÂNÎ

1701 **FITZHERBERT, T. Khwājū Kirmānī (689-753/1290-1352): an *Éminence grise* of fourteenth century Persian painting. *Iran*, 29 (1991) pp.137-151 [Biographical material on poet familiar through paintings illustrating his work.]**

15 HAZIRAN 1993

10 KASIM 1993

Hacu-yi - Alinyatün
- Haci Kermani
- Alesneli

04229 PRENTICE, V. A detailed miniature from the *Masnavis* of Khwaju Kermani. *Oriental art* 27 (1981) pp. 60-66.

HACU-yi KIRMANI

09 EKIM 1993

KHWĀJŪ KERMĀNĪ :

GHAFFARI, Mlle Azra : Essai sur le poète persan Khadjou Kirmani, poète du 8è siècle de l'hégire et du 14è s. Dactylographiée, 217 ff. (Thèse. Lettres. Paris.1954)

- Hacu-yi Kirmani

PRENTICE, V. A detailed miniature from the *Masnavis* of Khwaju Kermani. *Oriental art* 27 (1981) pp. 60-66.

27 MAYIS 1993

Name-yi Baharistan, sy. 4, 1393/2014 (Devre-yi Cedid) Tahran.
IRCICA Ktp.

معرفی مشهورترین نسخه از اشعار خواجوی کرمانی
(نسخهٔ کتابخانهٔ بریتانیا، کتابت در ۷۹۸ ق)

(080106)
Hacı-yi Kirmani
27 Ekim 2015
MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

علیرضا هاشمی‌نژاد
دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

یکی از نسخه‌های مشهور از آثار خواجوی کرمانی، نسخهٔ شماره add. 18113 است که در کتابخانهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود. نسخهٔ مورد بررسی که در برخی منابع تنها به نام مثنوی «همای و همایون» معروف شده است، شامل سه مثنوی همای و همایون، کمال‌نامه و روضة‌الانوار از خمسهٔ ابوالعطا محمودبن علی بن محمود، مشهور به خواجوی مرشدی کرمانی، ملقب به «نخلبند شعرا» (۶۸۹-۷۵۳ ق) است.

کاتب نسخه میرعلی بن الیاس التبریزی الباورچی است که معمولاً با میرعلی بن حسن تبریزی، خوشنویس معروف دورهٔ تیموری و واضع خط نستعلیق یکی دانسته شده است. دربارهٔ کاتب نسخه در هیچ یک از منابع ذکری به میان نیامده و تنها همین اثر از او باقی است. البته به نظر می‌رسد دیوان سلطان احمد جلایر نیز به خط او باشد. نسخه به خط نستعلیق اولیه است و از نمونه‌های بسیار مهم در سیر تحول خط نستعلیق به شمار می‌رود. اهمیت خط نسخه از این بابت است که تاریخ کتابت آن از آثار مشهور میرعلی بن حسن تبریزی قدیم‌تر است و کیفیت خط نیز کم از آن آثار ندارد. از مجموع بررسی براساس آثار باقی مانده باید نقش میرعلی بن الیاس تبریزی را در ایجاد و تکامل نستعلیق متقدم بر میرعلی‌بن حسن تبریزی دانست.

نسخهٔ متن و حاشیه، مصور، مذهب و مزین به جدول‌کشی است. به نظر می‌رسد الحاق حاشیه، سرلوح‌ها و جدول‌کشی در دورهٔ صفوی و در کارگاه بهرام میرزا انجام شده است. نُه نگارهٔ بسیار مهم در تاریخ نگارگری ایران متعلق به این نسخه است. جایگاه این نسخه در تاریخ نقاشی ایرانی در حدی است که به طور معمول در نگارش سیر تحول نقاشی ایرانی از آن به عنوان نقطهٔ عطف یاد می‌شود و در این نسخه است که برای نخستین بار به نام یک نقاش بر می‌خوریم: جنید نقاش که خود را به نشانهٔ ارادت به سرورش سلطان احمد جلایر، «سلطانی» می‌خواند.

مهمترین آسیب وارده به نسخه اوراق ساقط شده و جابجایی در اوراق و کراسه‌ها است، ظاهراً در صحافی مجدد، که احتمالاً در کارگاه بهرام میرزا صفوی انجام شده است برخی اوراق حذف و به احتمال زیاد دو برگ مصور از برگ‌های نسخه کم شده است. در صحافی نسخه که در موزه بریتانیا انجام پذیرفته عطف نسخه مرمت و برخی اوراق و کراسه‌ها جابجا شده است. یکی از برگ‌های ساقط شده از نسخهٔ اصل به مرقع بهرام میرزا صفوی که به وسیلهٔ دوست محمد گواشانی جمع آوری شد وارد شده است.

واژگان کلیدی: نستعلیق، میرعلی بن الیاس تبریزی، جنید نقاش، خواجوی کرمانی، مرقع بهرام میرزا صفوی

مقدمه

خواجوی کرمانی از جمله شعرای معروف ایرانی است که نسخه‌های متعدد و نفیس از اشعار او پدید آمده است. قدیمی‌ترین نسخهٔ کلیات اشعار خواجو متعلق به سال ۷۵۰ قمری است. پس از نسخهٔ کلیات خواجو از نظر قدمت، نسخه سه مثنوی همای و همایون، کمال‌نامه و روضة‌الانوار از خواجو است که قصد معرفی آن را داریم، نسخهٔ مزبور علاوه بر قدمت، از مشهور ترین نسخه‌های آثار خواجوی کرمانی است و به شمارهٔ add. 18113 هم اکنون در کتابخانهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود.

این نسخه همچنین یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های مصور موزهٔ بریتانیا شناخته می‌شود.[1] نسخهٔ مزبور از جهت نگارگری به واسطهٔ دارا بودن نُه نگارهٔ منسوب به «جنید نقاش» و از نظر خوشنویسی به واسطه همنامی کاتب آن میرعلی بن الیاس تبریزی با میرعلی بن حسن تبریزی، معروف به واضع خط نستعلیق، یکی از معروف‌ترین نسخه‌های هنری ایران و جهان محسوب می‌شود.

1 owens,1973: 13.

Danış. sy. 114-115, 1392/2014 Islamabad.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

20 Aralık 2015

D322 (108106) Hacı-yi Kirmani
(120238) Lutfi

Türkiye Diyanet Vakfı
Kütüphanesi
İslâm Araştırmaları Merkezi

آموزه های تربیتی و اخلاقی داستان«گل و نوروز»در خمسه ی خواجوی کرمانی

مهدی نجفیان *
سید حمید رضا علوی **

چکیده

بیان ارزشها و اصول اخلاقی و تربیتی در قالب نظم با تکیه بر احکام اسلامی و هویت ایرانی نیازمند بصیرتی ژرف، معرفتی ناب و دانشی متشکل از علوم مختلف است که مثنوی گل و نوروز خواجوی کرمانی از آن دست میباشد. این مقاله با ارائه آموزه های تربیتی و اخلاقی موجود در داستان گل و نوروز که از یک نظم عاشقانه برخوردار است، جنبه های تربیتی دورههای مختلف و پراهمیت زندگی خصوصاً کودکی و جوانی را به تفکیک و همراه با دستورالعملهای تربیتی مناسب آن مرحله، با تکیه بر خداجویی و طبیعتگرایی خواجو بیان نموده و به اصول اخلاقی چون حرمت و احترام، خویشتنداری، بخشش، دلسوزی، امانتداری، رازداری، تواضع و غیره می پردازد. آموزه های تربیتی و اخلاقی مثنوی یادشده با تکیه بر اخلاق اسلامی و جوانمردی ایرانی، حاکی از دیدگاه ژرف خواجو در زمینه تربیت اخلاقی است .

*. کارشناس ارشد بخش علوم تربیتی دانشگاه شهید با هنرکرمان . mn3215@yahoo.com
**. استاد بخش علوم تربیتی دانشگاه شهید با هنر کرمان hamidreza_alavi@yahoo.com.hk

99-120

20059

5915. Ḫwāǧū Kirmānī: Dīwān-i aš'ār / Ḫwāǧū Kirmānī. – HACU-yi
ba-tashīḥ-i Aḥmad Suhailī Ḫwānsārī. – Čāp 2. – Tihrān : Pā- KIRMANI
žanǧ, [1990] = 1369 h.š. – 94, 830 S
Inhalt: Gedichtsammlung. – In arab. Schr., pers. 32 A 15172

:72

25 EYLÜL 1995

92933832
HACU-yi KIRMANI

Khvājū Kirmānī, Maḥmūd ibn ʿAlī,
1290?-1352?
Khvājū-yi Kirmānī / Mahdī Burhānī. -- Chāp-i 1. -- [Tehran] : Intishārāt-i Zavvār, 1370 [1991]
271 p. ; 23 cm.
Per-05 ; 06
Poems.
In Persian; romanized record.

Includes extensive commentary and explanatory notes by Mahdī Burhānī.
Includes bibliographical references (p. 269-271) and index.
2500.00IR ($16.66 U.S.)

22 TEMMUZ 1994

24 TEM 2011

404 PORTER, Yves. The illustrations of the *Three poems* of Khwājū Kirmānī: a turning point in the composition of Persian painting. *Écrit et culture en Asie centrale et dans le monde turco-iranien, Xe-XIXe siècles. Writing and culture in Central Asia and the Turko-Iranian world, 10th-19th centuries.* Sous la dir. de Francis Richard et Maria Szuppe. Paris: Association pour l'Avancement des Études Iraniennes, 2009, (Cahiers de Studia Iranica, 40), pp.359-374. [Persian ms. dated 1396. With abstract in French.]

Hacı-yi Kirmani

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

408 RÜHRDANZ, Karin. Miniatures of the Bukharan court atelier in a copy of Khwājū Kirmānī's *Khamsa* dated 1078/1667-68. *Écrit et culture en Asie centrale et dans le monde turco-iranien, Xe-XIXe siècles. Writing and culture in Central Asia and the Turko-Iranian world, 10th-19th centuries.* Sous la dir. de Francis Richard et Maria Szuppe. Paris: Association pour l'Avancement des Études Iraniennes, 2009, (Cahiers de Studia Iranica, 40), pp.375-402. [With abstract in French.]

Hacı-yi Kirmani

24 TEM 2011

1235. [FITZHERBERT, Teresa. "Khwâjû Kirmânî (689-753/1290-1352): an éminence grise of fourteenth century Persian painting". *Iran* 29 (1991) pp. 137-151, 152 notes bibliogr.]

1 SUBAT 1998

Hacu-yi Kirmani
D80106
08 ARA 2012

Perse, introduction et notes de Stéphane Yerasimos, Paris 1981.

/ محمود طاووسی /

خواجوی کرمانی، شاعر و داستان‌سرای قرن هشتم. کمال‌الدین ابوالعطا محمودبن علی کرمانی متخلص به خواجو، در ۲۰ ذیحجهٔ ۶۸۹ به دنیا آمد (← خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰ش، ص ۷۰۷؛ قس امین احمد رازی، ج ۱، ص ۲۹۲ که نام وی را محمد ضبط کرده است). خانوادهٔ او از بزرگان کرمان (دولتشاه سمرقندی، ص ۴۳۵؛ اوحدی بلیانی، ج ۲، ص ۱۲۳۴) و بنابر حدس باستانی پاریزی (ص ۱۰۵ـ۱۰۶، ۱۰۹)، احتمالاً منسوب به خاندان خواج، مهاجر از ماوراءالنهر، بودند. فخرالزمانی قزوینی (ص ۷۵) پدر او را از بزرگان کرمان دانسته است. از خانوادهٔ او اطلاع دیگری در دست نیست و فقط به گفتهٔ فخرالزمانی قزوینی (همانجا)، هنگامی که خواجو به سن رشد و تمیز رسید، پدرش درگذشت.

والدین محمود وی را خواجو می‌خوانده‌اند، که احتمالاً مصغر کلمهٔ خواجه بوده و برای بیان حبّ به‌کار رفته است (← فخرالزمانی قزوینی، همانجا؛ صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۸۸۸؛ باستانی پاریزی، ص ۱۰۹؛ قس بینش، ص ۲۱۲ که این لقب را ناظر به سجایای روحی و فضائل وی دانسته است). لقب دیگر او نخلبند شعرا یا نخلبند معانی است (← جامی، ص ۱۰۷؛ اوحدی بلیانی، ج ۲، ص ۱۲۳۴؛ ایمان، ص ۲۵۵). دربارهٔ معنی این لقب سخنان گوناگونی گفته شده است. به‌نظر جامی (همانجا) این لقب به دلیل تزیین الفاظ و تحسین عبارات به او داده شده است و امین احمد رازی (همانجا) به‌سبب تلاش برای به کار بردن الفاظ غیرمتعارف، وی را شایستهٔ این لقب دانسته است. بنابر گزارش فخرالزمانی قزوینی (همانجا) لقب نخلبند را معاصران خواجو به او داده‌اند و خواجو (۱۳۷۰ش، ص ۴۶۲) نیز در شعری (نی خامه‌ام نخلبندی نمود / به نخل سخن سربلندی نمود) ظاهراً به این لقب اشاره کرده است.

مظفر هروی (شاعر، متوفی ۷۸۱) خواجو را نقاشک کرمان خوانده است (← دولتشاه سمرقندی، ص ۴۶۳) و بر این اساس باستانی پاریزی (ص ۱۱۸) عقیده دارد که پیشهٔ خواجو طراحی نقشهای قالی بوده است. در قرن نهم، جلال‌الدین یوسف اهل (ج ۱، ص ۱۸) نسبت مرشدی را به‌نام خواجوی کرمانی اضافه کرده است (نیز ← بغدادی، ج ۲، ستون ۴۰۸) که دلالت بر ارادت روحی خواجو به شیخ مرشد ابواسحاق کازرونی* دارد (← باستانی پاریزی، ص ۱۱۰؛ نیز ← ادامهٔ مقاله).

بیشتر تذکره‌نویسان به ذکر احوال او پرداخته‌اند، اما اطلاعات صحیحی دربارهٔ او نیاورده‌اند (براون[1]، ج ۳، ص ۳۰۱). او در جوانی نجوم و موسیقی را به خوبی فراگرفت (← خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹ش، مقدمهٔ سهیلی، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۷۰ش، مقدمهٔ نیاز کرمانی، ص ۱۹، ۲۸ـ۲۹). خواجو در مثنوی *روضة‌الانوار* (ص ۵۲ـ۵۳) از رؤیایی سخن گفته که در دوران کودکی دیده است و خواب‌گزار در تعبیر آن پیش‌بینی کرده که وی روزی پادشاه سخنوری خواهد شد. بر این اساس می‌توان گفت که او از کودکی در پی شاعری بوده است.

خواجو در بخشی از دیوانش، به نام حَضَریّات، از اقامت در کرمان شِکوه کرده و از آرزوی سفر به عراق سخن گفته است (← ص ۲۸۲، ۳۱۲؛ نیز ← نورانی وصال، ص ۱۳۱۵). او احتمالاً پیش از آغاز سفرهایش در کرمان ازدواج کرده و حاصل این ازدواج پسری به‌نام مُجیرالدین علی بوده است (← خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۰ـ۱۹۱؛ نیز ← صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۸۹۱). این فرزند در ۷۴۴، که تاریخ اختتام مثنوی *کمال‌نامه* است، جوان بوده و باتوجه به شکایتهای خواجو از دوری فرزند، ظاهراً دور از پدر زندگی می‌کرده است (خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹ش، ص ۴۳۲ـ۴۳۳؛ نیز ← همو، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۳).

زمانی که خواجو سی ساله بود، ابوالفتح مجدالدین محمود، ظاهراً صدر کرمان، از وی خواست کتابی به نام او تألیف کند (← همو، ۱۳۶۹ش، ص ۲۸۰ـ۲۸۲). باتوجه به اشارات خواجو (← ۱۳۶۹ش، ص ۳۲۴) او در این هنگام در کرمان اقامت کرده و آرزوی سفر به بغداد را داشته است، اما در ۷۳۲ که مثنوی *همای و همایون* را در بغداد تمام کرد، از اقامت در این شهر ناراضی بود (← همو، ۱۳۷۰ش، ص ۴۵۸، ۴۶۰؛ نیز ← دولتشاه سمرقندی، ص ۴۳۵؛ فخرالزمانی قزوینی، همانجا). پس از آن به تبریز رفت تا نزد ابوسعید بهادرخان و وزیرش، غیاث‌الدین محمد، به سر برد و در همین ایام در قصیده‌ای از غیاث‌الدین محمد طلب حمایت کرد (← خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷ش، مقدمهٔ عابدی، ص هفده؛ همو، ۱۳۶۹ش، ص ۹۰ـ۹۱). با مرگ ابوسعید بهادر و غیاث‌الدین محمد در ۷۳۶ (← اقبال آشتیانی، ص ۳۴۵، ۳۵۰)، خواجو به‌ناچار در مثنوی *همای و همایون*، شمس‌الدین محمود صاین قاضی (وزیر مبارزالدین) و پسرش، رکن‌الدین عمیدالملک، را مدح کرد (← خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰ش، ص ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۰ـ۲۸۱، ۴۶۱). خواجو (۱۳۷۰ش، ص ۴۶۲) چنین شرح می‌دهد که قصد داشته این مثنوی را به ابوسعید و

1. Edward Granville Browne

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM (New Edition), Vol.IV, 1978 LEIDEN.pp.

29 EYLÜL 1993 Hacı-yi Kirmani

rubbed out from the register of *khʷādjegāns* (*khʷādjegī defteri*) in order to give an opportunity for other officials (cf. the procedure applied to Yūsuf Efendi, the Junior *Awḳāf* Accountant, described in Aḥmed Wāṣif, *Maḥāsin ül-āṯār we-ḥaḳā'iḳ ül-aḫbār*, Istanbul Archaeology Museum Library, no. 355, f. 101). One notes the excessive number of those holding this rank. In 1180/1766 the officials included in the *khʷādjegān-i Dīwān-i Humāyūn* were as follows: the General Deputy to the Grand Vizier, the *Defterdār* of the *Sheḳḳ-i evvel* (the finance accounts of the first division of the Ottoman Empire relating to Turkey in Europe), the *Re'īs ül-kuttāb*, the *Čāwūshbashī*, the first secretary to the Grand Vizier (*Tedhkire-i evvel*), the Master of court ceremonies, the Secretary to the Grand Vizier, the head of the government chancery office (*Beylikdjī*), the Secretary to the Ketkhudā Beg, the *Defterdār* of the *Sheḳḳ-i thānī* (the second financial division of the Ottoman Empire, comprising Anatolia), the *Defterdār* of the *Sheḳḳ-i thāliṯh* (the third division of the Ottoman Empire, including Hungary, Iraq, Syria, Egypt and Arabia), the Master of the Mint, the Prefect of the City (*Shehr emīni*), the *Emīn* of the Register, the Second Secretary to the Grand Vizier, the Senior *Rūznāmečedjī*, the Chief Accountant, the Accountant of Anatolia, the Secretary to the Janissaries, the Overseer of the Kitchen, the Collector of Documents for the Cavalry (*Atlī muḳābeledjisi*), the Accountant of the *Ḥaramayn* (Mecca and Medina), the Accountant of the *djizya*, the *Arpa Emīni*, the *Mālīyye tedhkiredjiliği*, the Controller of the Office of Suspended Payments (*Mevḳūfātdjī*), the Overseer of Ṭopkhāne (*Ṭopkhāne nāẓırı*), the Secretary of the *Sipahīs*, the Secretary of the *Silāḥdārs*, the Junior *Rūznāmečedjī*, the Collector of Documents for the Infantry (*Piyāde muḳābeledjisi*), the Junior Accountant of the *Awḳāf*, the *Kalyonlar kātibi* (sc. the clerk who provided supplies for the galleons and kept the accounts), the Secretary for Expenditure, the Secretary of the *Djebedjī*s, the Overseer of the Arsenal, the Chief Secretary of the Fortress (*Büyük ḳal'e tedhkiredjisi*), the Chief tax Farmer (*Bash Muḳāṭa'adjī*), the Junior Secretary of the Fortress (*Küčük ḳal'e tedhkiredjisi*), the Tax Farmer of the *Ḥaramayn*, the Tax Farmer of Istanbul, the Tax Farmer of the *Khāṣṣ* revenues, the *Emīn* of the *Kāghid-i bīrūn*, the *Emīn* of the *Kāghid-i Enderūn*, the *Ta'rīkhdjiliḳ*, the Tax Farmer of Bursa, the Tax Farmer of Avlonya and Egriboz, the Overseer of payments from the treasury (*Sergi nāẓiri*), the Secretary of the gun-carriage drivers, the Secretary of the *'ulūfedjiyān-i yemīn*, the Secretary of the *'ulūfedjiyān-i yesār*, the Secretary of the right wing of the *Ghürebā* cavalry, the Secretary of left wing of the *Ghürebā* cavalry, and the *Emīn* of the Istanbul powder-factory, in total 53 officials (Česhmi-Zāde Muṣṭafā Reshīd, *op. cit.*, 20-1, compare this list with the ones who were in the *Khʷādjegān-i Dīwān-i Humāyūn* in 1167/1754, in Aḥmed Wāṣif, *Ta'rīkh*, Istanbul 1219, 33-4. For their places in the state ceremonies, see Nā'ilī 'Abdullāh Pasha, *Dīwān-i Humāyūn'a 'ā'id teshrīfāt*, in *TTEM*, xciii (1926), 258 ff.).

The *Khʷādjegān* system continued in the same manner until 1249/1833. Thereafter the conferring of titles and appointments started to be made in Sha'bān, superfluous appointments were abolished, and civil servants were divided into four categories (Meḥmed Thüreyyā, *Nukhbet ül-weḳāyi'*, Istanbul n.d. 21-2). In 1250/1834, when the Ministry of the Civil Service (*Mülkiyye neẓāreti*) was established, part of the *Khʷādjegān* was incorporated in it, and thus a new scheme of rank and promotions was formed (Meḥmed Thüreyyā, *op. cit.*, 40-1; for the innovations in the field of administration after 1254/1838, see Luṭfī, *Ta'rīkh*, Istanbul 1302, v, 114). The rank no longer had any importance, since every clerk who could write and express himself well was given the title of *Khʷādjegān*; in 1254/1838 it was therefore decided that the rank of *Khʷādjegān* should be conferred on those who could qualify by examination (Luṭfī, *op. cit.*, v, 102, 126). But it had now lost almost all its prestige. It maintained its existence as a minor rank given to the office clerks (*Ḳalem āmirleri*) among the new ranks invented after the *Tanẓīmāt* reforms (Luṭfī, *Ta'rīkh*, Istanbul 1328, viii, 155-6. For the status of the rank in 1270/1854, see Meḥmed Thüreyyā, *op. cit.*, 280, and see also M. Zeki Pakalın, *Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlügü*, Istanbul 1946, i, 695).

Bibliography: given in the article.

(CENGIZ ORHONLU)

KHʷĀDJŪ, KAMĀL AL-DĪN ABU 'L-'AṬĀ' MAḤMŪD B. 'ALĪ, a Persian poet.

1. Life. He was born, as stated in the epilogue of his *Gul u Nawrūz*, on 20 Dhu 'l-Ḥidjdja 689/24 Dec. 1290, in Kirmān (the date 15 Shawwāl 679/7 Feb. 1281, given by Browne, is erroneous). He spent a short part of his life in Kirmān where he received his education. Later he travelled widely and met several of his contemporaries amongst the poets, men of letters, and mystics, and became the disciple of Rukn al-Dīn 'Alā' al-Dawla of Simnān (d. 736/1345). He spent the latter part of his life in Shirāz, where *inter alios* he associated with his younger contemporary, the great Shams al-Dīn Muḥammad Ḥāfiẓ (d. 791/1389) [*q.v.*], and enjoyed the patronage of the Indjū'id ruler Abū Isḥāḳ Indjū (742-54/1341-53) [see INDJŪ]. Besides Shaykh Abū Isḥāḳ Indjū, his panegyrics were chiefly addressed to Sulṭān Abū Sa'īd Bahādur (716-36/1316-35), the Muẓaffarid ruler Mubāriz al-Dīn Muḥammad (713-59/1314-58) and their viziers. He died at Shīrāz in 753/1352 and is buried there. Browne, *LHP*, iii, 229, remarks that "... his verse, while graceful and pleasing, lacks any conspicuous distinction or excellence". However, contrary to Browne's remark, Khʷādjū ranks amongst the great Persian poets. Even in his lifetime, he attained celebrity throughout Persia, especially as an ingenious and skilful *ghazal-writer*, and Ḥāfiẓ himself took him for his model in several of his *ghazal*s (Suhaylī, 47-54; Shafaḳ, 481).

2. Works. (a) His *Dīwān*, containing *ḳaṣīdas*, *ghazals*, *tarkībs*, *rubā'īs*, etc., in two parts, *Ṣanāyi' al-Kamāl* and *Badāyi' al-Djamāl* (in 10,736 and 4,340 *bayt*s respectively), an edition of which was printed at Tehran by A. Suhaylī-Khʷānsārī in 1336/1957.

(b) His *Khamsa*, in imitation of Niẓāmī's poem, consisting of: 1. *Humāy u Humāyūn*, a romantic *mathnawī*, in the metre of the *Iskandar-nāma*, containing 4,407 *bayt*s. In addition to having the *Iskandar-nāma* as a model, the poem seems to be an imitation of the *Shāh-nāma* of Firdawsī. The prologue contains the *madḥ* of Sulṭān Abū Sa'īd and his vizier Ghiyāth al-Dīn Muḥammad. Composed at Baghdād in 732/1331-2, the poem was printed at Bombay in 1289/1872.

2. *Gul u Nawrūz*, also a romantic poem, in the metre of *Khusraw u Shīrīn*, consisting of 2,615 *bayt*s. It was composed, according to the epilogue, in 742/1341-2, and dedicated to Tādj al-Dīn Aḥmad 'Irāḳī. The poem, as stated in the text, is a translation from Hindī and definitely passes for the first poem of Khʷādjū's *Khamsa*.

KİLK, sayı: XX, s. 6-13, 1991 (H.S. 1370) Tehran

مقایسهٔ «ساقی‌نامهٔ» خواجو با «ساقی‌نامهٔ» حافظ

دکتر منوچهر امیری

«ساقی‌نامه در ادبیّات فارسی و ترکی عنوان عمومی منظومه‌هائی است از نوع خمریّه و غالباً به بحر متقارب که مشتمل‌اند بر ابیاتی خطاب به ساقی و اشعاری در بیان ناپایداری دنیا و ضرورت اغتنام عمر.» این بهترین و کوتاهترین تعریفی است که در بارهٔ «ساقی‌نامه» در دایرة المعارف فارسی به سرپرستی شادروان دکتر غلامحسین مصاحب نوشته‌اند. امّا به دنبال این مطلب چنین آورده‌اند که قدیمترین ساقی‌نامه مستقل موجود فارسی منسوب است به خواجه حافظ که البته این سخن درست نیست و تناقض دارد با آنچه به دنبال آن می‌خوانیم که حافظ در نظم ساقی‌نامه به نظامی گنجوی (و به تقلید او امیرخسرو دهلوی) نظر داشته است و ساقی‌نامهٔ خواجوی کرمانی «تا حدّی مورد توجه و تقلید او (حافظ) بوده است» چنان که می‌دانیم حافظ البته مقلّد هیچ شاعری نبوده و اگر مضمونی یا نکته‌ای از شاعری گرفته به مراتب بهتر از وی ساخته و پرداخته و چنان رنگ و روی و جان و روانی بدان بخشیده که شعر اصلی را از رونق و رواج انداخته است. در مورد ساقی‌نامه نیز چنان که گذشت از نظر موضوع چه خواجو و چه حافظ هیچ یک پیشرو و مبتکر به شمار نمی‌روند و در این مورد هر دو از نظامی سرمشق گرفته‌اند؛ همان نظامی که حافظ در بارهٔ او فرماید:

چو سلک دُرّ خوشاب است شعر نغز تو حافظ که گاه لطف سبق می‌برد ز نظم نظامی

زنده‌یاد استاد پرویز خانلری نوشته است: «می‌دانیم که در سرودن این گونه شعر که

31 EKIM 1992

بعدها به ساقی‌نامه شهرت یافت و نوعی از انواع شعر فارسی شمرده شد نظامی تقدم دارد و او در دو منظومهٔ خود که در بحر متقارب است این شیوه را در پیش گرفت. به این طریق که در شرفنامه سرفصل هر مطلب را دو بیت خطاب به ساقی قرار داده و با عبارت «بیا ساقی» شروع کرده است و در منظومهٔ دیگر او یعنی اقبالنامه همین روش در خطاب به مغنّی به کار رفته است.[۱]»

پیش از آنکه در بارهٔ شیوه ساقی‌نامه‌سرائی خواجو و حافظ سخن گوئیم باید یادآور شوم که بعد از حافظ دیگر شاعران، مانند جامی و هاتفی به نظم ساقی‌نامه‌های مستقل پرداخته‌اند و ساقی‌نامه‌های قاسم گنابادی و ظهوری ترشیزی (در چهار هزار بیت) و پرتوی شهرت فراوان یافته است. چنان که تذکرهٔ خاصّی در این باره سراغ داریم به نام تذکرهٔ میخانه تألیف عبدالنبی فخرالزمانی مشتمل بر شرح حال و نمونهٔ اشعار ساقی‌نامه‌سرایان. شمار این ساقی‌نامه‌ها را بیش از ۱۲۵ یاد کرده‌اند که در آنها: «شیوهٔ ساقی‌نامه حافظ مورد تقلید واقع شده است. یعنی غیر از ابیاتی در خطاب به ساقی و مغنّی، غالباً اشعاری نیز در وصف شراب می‌آورند و سپس تخلّص به یاد و نام ممدوح می‌کنند[۲].»

برویم بر سر اسکندرنامهٔ نظامی. این اسکندرنامه از نظر موضوع در واقع قسمتی از شاهنامه را تشکیل می‌دهد و از این روی: «نظامی بنا بر ابیاتی که در اسکندرنامه می‌بینیم در نظم این داستان قصد پیروی از فردوسی داشت و در حقیقت کار خود را دنبالهٔ کار آن استاد در داستان اسکندر از شاهنامه قرار داد[۳].» چنان که اشاره شد، نظامی نخستین بخش اسکندرنامه را شرفنامه و دومّین را اقبالنامه نامیده است. شرفنامه داستان اسکندر مقدونی را در بر می‌گیرد؛ از هنگام زادن تا کشورگشائیها و بازگشت وی به روم. در اقبالنامه سخن از پیامبری اسکندر در میان است و دانش و حکمت و نشست و برخاست وی با حکیمان و پایان زندگانی آن جهانگیر و این دانایان.

در شرفنامه در آغاز داستان یعنی پس از بیان «در سابقهٔ نظم شرفنامه» و «تمثیل اندرین معنی» می‌رسیم به عنوان «در حسب حال و انجام روزگار ساقی‌نامه»: بیا ساقی آن می نشان ده مرا/ از آن داروی بیهُشان ده مرا/ بدان داروی تلخ بیهُش کنم/ مگر خویشتن را فرامُش کنم[۴]. مرحوم حسن وحید دستگردی طابع و شارح معروف خمسهٔ نظامی پس از نقل این شعرها نکته‌ای دلنشین آورده است: «در آغاز هر قسمت از افسانه از اوّل تا آخر کتاب دو بیت ساقی‌نامه و چند بیت اندرز دیده می‌شود و گوئی پس از هر افسانه حکیم از گفتار خسته و

Danish, 83, 1384 H.S / 2006 Islamabad, sh. 131-140 D322 Hacı-yi Kirmani - 080106

دکتر صغری پانوشگفته[1]

خواجو کرمانی شاعر نامور قرن هشتم

چکیده:

ابو العطا کمال الدین محمود معروف به خواجو کرمانی در بیستم ذی الحجه ۶۸۹ هـ . ق چشم به جهان گشود. تحصیلات متداوله را در زادگاه تکمیل نمود. از سنین طفولیت ذوق و قریحهٔ شعری داشت. با وصف این که با خانوادهٔ اشراف تعلق داشت اما پس از تاهل برای معاش بهتر می خواست از کرمان خارج گردد و بالاخره به شیراز سفر کرد. در حین اقامت در آن شهر با علما و مشایخ عصر محشور گشت . سپس در کازرون به حلقهٔ ارادت شیخ محمد امین الدین کازرونی پیوست . خواجو بنابر شواهدی به بغداد، حجاز، شام ، مصر، اصفهان ، خوزستان ، آذربایجان و خراسان نیز سفرهایی کرده بود . خواجو در انوع اصناف سخن چیره دست بود. در اوان جوانی در مدح سلاطین ، امیران و وزیران قصایدی می سرود تا به کسب نام ، شهره و زر نایل آید اما در سنین بالاتر به قصاید نعتیه و منقبتی توجهی کامل داشت. غزلیات خواجو معمولاً در دو دسته شناخته شده . آنچه در حین مسافرت سرود آن را سفریات و آنهایی را که درحضر سروده بود با عنوان حضریات نامیده است. در شعر و سخن ، خواجو دارای ویژگیهای معنوی است که حافظ را وادار به گفتن این بیت مشهور کرد:

استاد سخن سعدی است پیش همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز و روش خواجو

در پیروی از مثنوی های خمسه سرایی ، خواجو دو مثنوی با عنوان «همای همایون» و « گل و نوروز» دارد. مجموعه برخی قصاید، قطعات ، ترکیبات ، ترجیعات را صنایع الکمال نامید. از آثار منثور خواجو باید رسایل ۱ – البادیه ۲ – سبع مثانی و ۳ – مناظرهٔ شمس و شهاب را نام برد. خواجو در ۷۵۳ هـ . ق به لقای حق شتافت و در تنگهٔ الله اکبر مدفون است.

***

[1] - استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی، دانشگاه ملّی زبانهای نوین ، اسلام آباد

ATATÜRK KÜLTÜR, DİL VE TARİH YÜKSEK KURUMU
TÜRK TARİH KURUMU YAYINLARI
IX. Dizi - Sa. 14

XIV. TÜRK TARİH KONGRESİ

Ankara: 9-13 Eylül 2002

KONGREYE SUNULAN BİLDİRİLER

I. Cilt

SÜREL... GÖRÜNÜMÜ

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 164589
Tas. No: 956.004
TÜR.T

07 AĞU 2007

ANKARA - 2005

KARAKOYUNLU TÜRKMENLERİNE AİT TÜRK VE İSLAM ESERLERİ MÜZESİ 1949 NUMARADA KAYITLI HAMSE-İ HÂCÛ KİRMÂNÎ VE ÖNEMİ

SEVAY OKAY ATILGAN*

Timurilerle yer ve zaman olarak hemen hemen aynı süreci paylaşmış olan Karakoyunlu Türkmenleri (801-872/1398-1467), liderleri Kara Yusuf ve özellikle Cihanşah döneminde, Horasan dışında, neredeyse İran'ın tümüne hakim olarak, siyasi kurumları, askeri teşkilatları ve toplumsal yapılanmaları ile büyük bir devlet kurmuşlardır[1]. Karakoyunlular özellikle 844 (1440) ve 875 (1470) yılları arasındaki otuz yıllık dönemde, İran bölgesindeki kitap üretim faaliyetinin başlıca belirleyicileri ve hamileridir. Bugün literatürde "Türkmen Üslubu"[2] olarak bilinen kavramın da yaratıcıları olan Karakoyunluların, ne yazık ki bu dönem kitap sanatlarına katkıları yeterince bilinmemektedir. Bunun başlıca nedeni, bu dönem siyasi yapısındaki karışıklığın sanat ortamına da yansımış olması ve bunun getirdiği belirsizliktir. Nitekim, bugün "klasik" olarak kabul edilen form ve biçimlerin genellikle Timurilerin Şiraz ve Herat atelyelerine maledilmelerine karşılık, bunların kökeni sorunu halen tam olarak aydınlığa kavuşmuş değildir. Bu nedenle, ortaya çıkarılan ve tahlili yapılan her yeni yazma, bu dönem kitap resimleme faaliyetlerine yeni bir yorum ve yaklaşım kazandırmaktadır. Karakoyunlu Türkmenlerine ait TİEM 1949 numarada kayıtlı *Hamse-i Hâcû Kirmânî* bu anlamda son derece önemli ve bir ölçüde bu probleme de ışık tutabilecek nitelikte bir yazmadır.

Bugüne kadar etraflı bir çalışmaya konu olmayan eser, diğer Karakoyunlu yazmaları içerisinde günümüze ulaşabilmiş tek Hâcû Kirmânî örneğidir. İlk olarak Kemal Çığ'ın kataloğunda[3], iki resim eşliğinde kısaca tanıtılan nüsha 15. yüzyıl ortalarına tarihlendirilmiş, minyatürleri Timuri Herat'ına atfedilmiştir. B.W. Robin-

* Yard.Doç.Dr. Gazi Osman Paşa Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi Tarih Bölümü, Osmanlı Müesseseleri ve Medeniyeti Anabilim Dalı, Öğrt. Üyesi.

[1] Karakoyunlu tarihi hakkında ayrıntılı bilgi için bkz. Uzunçarşılı 1932, s.58-81; Yinanç 1945, s.172-189; Sümer 1955, s.292-305; Browne 1956; Tihrani 1962; Roemer 1986, s.147-188; Uzunçarşılı 1988; Aka 1991, Sümer 1992; Aka 1994; Aka 2001.

[2] "Türkmen üslubu" kavramı B. W. Robinson tarafından ortaya atılmış, üslup özellikleri ayrıntılı olarak ilk kez sözkonusu yazar tarafından tartışılmıştır. Bkz. Robinson 1951 s. 8; Robinson 1954, s. 105-112; Robinson 1958, s. 26.

[3] Çığ 1959, s. 52-90, fig. no.11, lev. I, IV.

s. 485-514

87085

İSTANBUL ÜNİVERSİTESİ EDEBİYAT FAKÜLTESİ

ARAP - FARS FİLOLOJİSİ

FARS DİLİ VE EDEBİYATI BÖLÜMÜ

29 EYLÜL

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Doktora Tezi

HÂCÛ-YI KİRMÂNİ VE ESERLERİ

Yöneten: Prof. Dr. Tahsin Yazıcı

TİK

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

Dem. No:	87085
Tas. No:	928 HAC

Feridoun Farid

No: 1047

İstanbul - 1975

Danis, s. 31, 1992 Islamabad, s. 9-34

Digital Edition
Encyclopaedia Iranica
© ALL RIGHTS 1994



خواجو کرمانی

دکتر عباس کی منش

تهران - ایران

نظری باشتراك مضامین خواجو و خواجه

مضامین عاشقانه و عارفانه در غزل سعدی درهم آمیخته شده و با مکارم اخلاقی خوش رنگ و دلپذیر گشته است. امّا این نیروی جاودانه فکری همه کس را دست نمی دهد تا کلامش در مقام پند در نهایت فصاحت و بلاغت باشد و در مقام عشق، بذله گو و شیرین سخن و خوش بیان. ولیکن بعضی از غزلیات خواجو در همین سبك و شیوه سروده شده و مایه رجحان او بربسیاری از شاعران معاصرش شده است. اما گویی این شیوهٔ سخن و هنر آفرینی خاص، تا جاودان "لسان الغیب" را ختم گشته است.

خواجوی کرمانی از شعرای بزرگ قرن هشتم هجری در مثنوی و قصیده و غزل طبعی دارد روان و اندیشه یی توانا. گرایش حافظ به شیوهٔ سخنوری خواجو و تتّبع و استقصایی که در اشعار او می کرده و شباهت شیوه سخنش با او، طرز سخن پردازی و تصویرسازی و باریك اندیشی و ظرافت لفظ و مضمون آفرینی خواجو با حافظ بدان اندازه شباهت دارد که یکی از معاصران حافظ گفته است:

استاد غزل سعدی است نزدهمه کس، امّا دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو(۱)

لطف جاذبه و خاصیت عمدهٔ شعر خواجو در نزد فارسی زبانان مسلّم است و در فضیلت او همان بس که حافظ باختیار سبك او در کلام خویش پرداخته،

– Hâcû-yi Kirmânî

23 TEMMUZ 1992

21. Xwācū yi Kirmānī

Kamāluddīn (oder Afḍaluddīn) Abū l-ʿAṭāʾ Maḥmūd i Muršidī, au
mān. Geboren 679/1281, gestorben 753/1352 oder 762/1361.

Literatur: Tāc Muḥammad Xān: Xwācū yi Kirmānī, „Oriental College Magazine" 1
12; Xwānsārī, Aḥmad S., Einleitung zur Ausgabe des Dīwāns, Teheran 1336 hš.;
Literatur- und Quellenangaben İA, s.v. Hâcû-i Kirmânî; Ateş. FME 256ff.

Von Xwācūs *Werken* sind in den Fatih-Handschriften nur die Gedichte der *Xamsa* (vgl. Ateş, FME 259-61) belegt, nämlich:

21.1. *Rauḍat al-anwār*, herausgegeben von Kūhī i Kirmānī, Teheran 1306. Anfang:

21.2. *Gauhar-nāma*. Anfang: زیّنت الروضة فی الاول

21.3. *Kamāl-nāma*, ed. von Tāc Muḥammad Xān, „Oriental College Magazine" 16/3, 79-116. Anfang: بنام نام بخش نامداران

21.4. *Gul u Naurūz*. Anfang: بسم من لا اله الاهو

21.5. *Humāy u Humāyūn*. Ausgaben: Lahore 1289/1871; Bombay 1320 hq.; „Oriental College Magazine" 18/4, 121-36; 19/3, 201-67, von Tāc Muḥammad Xān. Anfang: بنام نقش بند صفحهٔ خاك

بنام خداوند بالا وپست

Xamsa

4057, Innenfeld 216b-369b, Rand 281b-354a
(SH, s.S. 245)

34,7 × 26,2 (25,7 × 18,2; 19 × 14,6) cm. Innen 4 Kol. 21 Z., am Rand 2 × 21 schräge Z. Nastaʿlīq.

1) 216b-271b innen: *Humāy u Humāyūn* (21.5).
Mitte Rabīʿ II **831 h**.
2) 281b-345b innen: *Gul u Naurūz* (21.4).
3) 281b-331a Rand: *Rauḍat al-anwār* (21.1).
4) 331b-354a Rand: *Gauhar-nāma* (21.2).
5) 346b-369b innen: *Kamāl-nāma* (21.3).
5. Rabīʿ I **830 h** (415b innen).

Rauḍat al-anwār (21.1)

2634

95 Fol. 17,9 × 13,4 (11,5 × 7,9) cm. 2 Kol. 11 Z. Schwarzer Lederband, mit flachem Medaillon und Randleisten. Klappe ebenso. Großes, klares Nasxī in rotem Rahmen. Stellen für Überschriften leer.

849 h, von Muḥammad b. Walī al-mulaqqab bi-Kātibī al-Anqirī.

Oriens, c. 29-30, s. 169-170, 1986 (Leiden)

SIMURG, vol: I/s.1 (1373/1994) Tahran, s.160-170

(Bucharest), I—II (1933—34); discussed by Eliade. op. cit., p. 39.
77. Avedis K. Sanjian, "Two Contemporary Armenian Elegies on the Fall of Constantinople." Viator I, (1970). My analysis of this poem. "Ana Appreciation of Arak'el Baghishets'i's Elegy on the Fall of Constantinople.' will appear in the proceedings of a conference. edited by A. K. Sanjian. sometime in 1989/90.

۷۸ ــ مثلاً رک: آل‌احمد، جلال: **صمد و افسانه‌های عامیانه**، ترجمه لئوناردو، پی. الیشن، صص ۱۴۲ــ۱۳۴

An Anthology of Writings by Jalal Ale Ahmad (1982)
79. Eliade. op. cit., p. 42.
80. Ibid., pp. 42—44.

۸۱ ــ سرکاراتی، رستم، **همان مأخذ**، ص ۶ــ۱۷۵

۸۲ ــ یار شاطر، احسان: **تاریخ ملی ایران**، صص ۴۳۳ــ۴۲۹

۸۳ ــ **تاریخ سیستان**، ص۸، جائیکه نریمان، اسپهبد، خدایکان نیز در شجره‌نامه اش دیده می‌شود.

۸۴ ــ جائی هم برای این احتمال باید در نظر گرفته شود که روزی تصادفاً کشف کنیم که نام کوچک سورنا رستم بوده است.

85. Frye. History of Ancient Iran. p. 217.

۸۶ ــ در این مورد موقعی که پلوتارک (۴۶ ق.م) پست تاجگذار شاه را مقام موروثی و قدیمی سورنا می‌داند، او بر این حقیقت متکی بود که از سال ۵۳ ق.م این پست عنوان موروثی خانواده سورنا شده بود.

۸۷ ــ خالقی مطلق، جلال **تعیین ابیات جعلی و الحاقی در شاهنامه**، ایران‌نامه، شماره ۱ (۱۳۶۳) صص ۳۷ تا آخر.

۸۸ ــ شهمردان‌بن ابی الخیر: **نزهت‌نامه علایی**، به تصحیح فرهنگ جهانپور (تهران ۱۳۶۲) ص ۳۴۲

89. Bivar. "Gondophares," p. 150.
90. Idem. "Political History." p. 51.

۹۱ ــ تنها استثناء در این زمینه می‌تواند رابطه رستم با گشتاسب باشد که بلافاصله منجر به مرگش می‌شود.

92. H. M. Chadwick. The Growth of Literature III (Cambridge. 1932—40), p. 762.

۹۳ ــ به نظر می‌رسد که آثار و ردپاهای دیگری از سورنا هست که با رستم رابطه‌ای ندارد و من مشغول جمع‌آوری آنها هستم.

۹۴ ــ ... این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت، ملک محمود وزیر را گفت این مردک مرا بتعریض دروغ‌زن خواند، وزیرش گفت باید کشت، هرچند طلب کردند نیافتند. چون بگفت و رنج خویش ضایع کرد و برفت. هیچ عطا نایافته، تا بغربت فرمان یافت. (**تاریخ سیستان**، ص۸ــ۷)

* این کلمه گاهی به شکل خوان هم نوشته می‌شود و جای آن دارد که محققان و ارباب علم لغت تکلیف املای دقیق و درست آن را روشن نمایند. (م)

** این قسمت را از ترجمه بسیار قوی آقای حسن انوشه سود برده‌ام؛ **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی** (۱/۳)، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمهٔ حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵۳. (م)

مَدح و ذمّ در دیوان

خواجوی کرمانی

«بررسی اجتماعی و سیاسی»

ناصر تکمیل همایُون

پیشگفتار

شعر و بیان شاعرانه واقعیت‌ها، باورها و نفسانیات و عواطف، به گونه پدیده معنوی فرهنگ و معنویت حیات اجتماعی انسان، از قدیم‌ترین روزگار در جوامع بشری وجود داشته است. گاه به عنوان زبان عقیده و خواستهای مردمی و سلاح مبارزه علیه جهل و بی‌عدالتی به شیوه‌های گوناگون بکار رفته است و شرایط خاص جغرافیایی و تاریخی هر قوم و ملتی در تجلی آن کارایی تام داشته است.

به دیگر سخن شعر اصیل از جامعه جوشیده است و شاعران باقریحه و احساس راستین در پیوند با جامعه و فرهنگ و مردم خود، در فضای طبیعی حیات و محیط اجتماعی، انفعال و برداشتهای خود را ترسیم کرده‌اند.

شعر متعهّد از گذشته‌های دور **زبان قال** شاعر از جهتی و **زبان حال** وی از جهات دیگر بوده است. زبان قال، واژه‌ها و ترکیب‌بندی آنها در ارائه مفهوم است و زبان حال، بیان همان مفهوم در پیوند با احساس و ادراک شاعر است که در برخورد با جامعه و مردم، جهان و طبیعت، عواطف و عوالم درونی حاصل می‌شود.

شاعر باقریحه و تیزبین، بی‌تردید از جامعه خود مطالبی را درمی‌یابد که همه کس قادر به دریافت آن نیست. این امر البته به صداقت شاعر و این همانی راستین او با عالم خارج از او، ارتباط دارد و هنگامی که این امر تحقق یابد، شاعر به گونه‌ای آینه زمان خود به شمار می‌رود و محققّان و پژوهشگران اجتماعی از لابلای ابیات شاعرانه

على رضا قره بلوط, معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات استانبول
و آناطولي, الجزء الثالث, ص. 1512-13 İSAM 141629 [y.y., t.y.]

Hacı-Mahmut

5068 – محمود بن علي بن محمود كمال الدين أبو العطاء الكرماني المرشدي الأديب الشاعر المعروف بخواجوكرماني وأيضا بخلاّق المعاني وملك الفضلاء المتوفى بشيراز سنة 1352/753 (أنظر : كشف الظنون 724 ، 788 ؛ هديّة العارفين 408/2 ؛ أحمد منـــزوي فهرست نسخه هاى خطّي فارسي 1857/3-1858)

من تصانيفه :

1 – إنتخاب روضة الأنوار–في التصوّف (منظوم) (ف)
نورعثمانيه 32/4904 ورقة 242-255 ، 940 هـ

2 – خمسه ء خواجوى كرماني – في الأدب (ف)
نورعثمانيه رقم 3773 ورقة 168 ، 897 هـ ؛

3 – ديوان خواجوى كرماني – في الأدب (ف)
جامعة إستانبول رقم 422 ورقة 143 ، 849 هـ رقم 1013 ورقة 158 ؛ موغله خواجه مصطفى رقم 426 ورقة 110 ، 950 هـ آياصوفيا رقم 26/3945 ؛ 9000 بيتا تقريبا ، كلها قصائد وغزليات ورباعيات ؛ نشر في طهران 1336 ؛

4 – رباعيات خواجوى كرماني – في الأدب (ف)
أحمد ثالث 21/1878 ورقة 294-303 ، 818 هـ

5 – رسالة في الأدب (ف)
آياصوفيا رقم 3997 ؛

6 –روضة الأنوار– في الأخلاق (منظوم) (ف)
تاريخ التأليف 743 هـ؛ نورعثمانيه رقم 3773 ورقة 23 ، 897 هـ جامعة إستانبول رقم 238 ورقة 23 ، 1308 هـ نشر في طهران 1306 ؛

7 – كل ونوروز – في الأدب (منظوم مثنوي) (ف)
تاريخ التأليف 742 هـ؛ خزينه رقم 796 ورقة 118 – 172 ؛ 810 هـ؛ عورعثمانيه رقم 3773 ورقة 58-115 ، 897 هـ جامعة إستانبول رقم 238 ورقة 63-121 ، 1308 هـ 5300 بيتا تقريبا ؛ نشر في طهران 1350 ؛

8 – كمال نامه – في الأخلاق (منظوم) (ف)
تاريخ التأليف 744 هـ؛ نورعثمانيه رقم 3773 ورقة 38-58 ، 897 هـ جامعة إستانبول رقم 238 ورقة 38-62 ، 1308 هـ

9–كوهر نامه–في مدايح الوزراء (منظوم) (ف)
نورعثمانيه رقم 3773 ورقة 24-37 ، 897 هـ جامعة إستانبول 238 ورقة 24-37 ، 1308 هـ

10 – مفاتيح القلوب ومصابيح الغيوب (ف)
آياصوفيا رقم 2058 ، 2084 ؛

11 – مناظره ء حصير ونمد – في الأدب (ف)
مراد ملاّ رقم 2/1569 ورقة 139-195 ، 898 هـ

12 – مناظره ء عقل وعشق – في الأدب (ف)
مراد ملاّ رقم 2/1569 ورقة 139-195 ، 893 هـ

13 – مناظره ء شمس وسحاب – في الأدب (ف)
مراد ملاّ رقم 5/1569 ورقة 228-249 ، 898 هـ

14 – مناظره ء شمع وشمسية – في الأدب (ف)
مراد ملاّ رقم 3/1569 ورقة 196-212 ، 898 هـ

15 – مناظره ء شمع وخواجه – في الأدب (ف)
مراد ملاّ رقم 4/1569 ورقة 213-228 ، 898 هـ

16 – منتخبات خواجوى كرماني – في الأدب (ف)
رمضان أوغلي رقم 11/7911 ورقة 265-276 ؛

17 –هما وهمايون –في الأدب (منظوم مثنوي) (ف)
تاريخ التأليف 732 هـ نورعثمانيه رقم 3773 ورقة 115-165 ، 897 هـ جامعة إستانبول رقم 238 ورقة 122-174 ، 1308 هـ روان كوشكي رقم 1045 ورقة 50 ؛ خزينه رقم 817 ورقة 114 ؛ 4400 بيتا تقريبا ؛ نشر في بومباى 1289 وفي طهران 1348 ؛

13 TEM 2006

Author: BARAKCHIAN, SEYED TAGHI
Title: AN ANNOTATED TRANSLATION OF NAZIM AL-ISLAM KIRMANI'S "TARIKH-I BIDARI-I IRANIAN" (HISTORY OF IRANIAN AWAKENING) VOL. III
School: STATE UNIVERSITY OF NEW YORK AT BINGHAMTON (0792) Degree: PHD
Date: 1984 pp: 342
Source: DAI 45/01A, p.198 Publication No.: AAC8408387
Subject: LITERATURE, MIDDLE EASTERN (0315)

Abstract: Kirmani's day-by-day, first-hand account of the Iranian Constitutional Revolution of 1905 discusses several useful aspects of this historical period: (1) The Qajar Shahs and their courtiers. (2) The Shah's position among Iranians. (3) The Iranian domestic and foreign policies during the Qajar period. (4) The Qajar Shah and his military structure. (5) The difference in the administrative system of the Iranian government before and after the Constitutional Revolution. (6) The interplay between personalities and institutions in the Qajar period. Kirmani analyses in detail the reason, form and technique of the Revolution. His commentary is of value to historians as well as other social scientists.

Kirmani describes the original form of the Constitutional system and the evolution of this form according to Iranian intention. The question of how the Iranians knew about constitutionalism has been answered in three general ways: (1) Through the Euro-Asian connection which depends on the activity of trading between Europe and Iran. (2) Through official diplomatic relations which began during Safavids' reign. (3) Through translations of foreign books and literature. Beyond these sources of information, Kirmani additionally notes that the religious classes in Iran regarded the Qur'an as the constitution of the country before the uprising of 1905. In their eyes, this uprising was an attempt to enforce Shari'a (Islamic law).

The transition from an absolute monarchy's arbitrary government to a system which depended on a constitution was not accidental. The motivating force, in terms of opposition, struggle and success, absorb the reader's attention. The written lines of the so-called "Constitution" made wide segments of the Iranian general public very happy but the foreign superpowers of that time (Russia and Britain) were not pleased. Their consequent support of the Shah's army in opposition to civil war against the masses needs to be studied in detail.

Kirmani does not neglect the various economic situations of laymen, farmers, bankers and especially merchants during this period. The merchants' dissatisfaction, for example, with the government's tax code made them play an active role among the revolutionaries. Both merchants and shopkeepers closed their businesses during the period of the strike. They paid all the expenditures of the Revolution until its victory. (For more information, refer to original copy.)

EYLÜL 1997

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

18 TEM 2008

نویسندگان

٤٢٣-*نخلبند شعرا: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی*، به کوشش احمد امیری خراسانی(۱۳۳۷-)، ۲جلد/ جلد اول، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی؛ دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول/ ۲۰۰۰ نسخه، ۷۶۰ ص، فارسی، وزیری (گالینگور)، بها: ۶۰۰۰۰ ریال، کتابنامه: در آخر هر مقاله.

شابک: ۴-۲۵-۶۴۸۷-۹۶۴

کنگره: PIR۵۴۶۵KH۸

کد پارسا: S۱۹۹۸۲

Hacıyi Kirmani

مقالات این مجموعه: خواجوی کرمانی و مرشد او شیخ امین الدین کازرونی، احمد نذیر هند، ۱۶-۳۴؛ بلیانی، پیرخواجو، پرویز اذکائی، ۴۷-۶۱؛ طرز سخن خواجو، حسن انوری، ۸۱-۱۰۰؛ کاربرد عرفانی واژه شاهد در اشعار خواجو و عرفا، جواد برومند سعید، ۱۵۳-۱۹۶؛ از حکایت تا واقعیت، ناصر بقایی، ۱۹۷-۲۰۵؛ عرفان خواجو، اسماعیل حاکمی، ۳۳۰-۳۳۵؛ اقتباس خواجو از آیات قرآن و احادیث، سید محمد حسینی، ۳۳۷-۳۵۲؛ تقابل صورت و معنی در جهان بینی عارفانه، سید محمد دامادی، ۴۳۹-۴۵۰؛ روان‌شناسی اشعار عرفانی خواجوی کرمانی، حسین رزمجو، ۵۲۷-۵۴۹؛ خواجو و عرفان او، محمد علی شیخ، ۷۳۵-۷۴۶

خواجوی کرمانی ـ بررسی اشعار و افکار؛ خواجوی کرمانی ـ زندگی‌نامه

اثر حاضر در بر دارنده ۸۲ مقاله پیرامون زندگانی و مقام علمی، ادبی و عرفانی خواجوی کرمانی و تأثیرپذیری وی از شاعرانی نظیر **نظامی** و اثرگذاریش بر شاعرانی چون **حافظ** است.

نویسندگان

٤٢٤-*نخلبند شعرا: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی*، به کوشش احمد امیری خراسانی(۱۳۳۷-)، ۲جلد/ جلد دوم، تهران: مرکز کرمان‌شناسی؛ دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول/ ۲۰۰۰ نسخه، ۱۴۲۲ ص، فارسی، وزیری (گالینگور)، بها: ۶۰۰۰۰ ریال، کتابنامه: در آخر هر مقاله.

شابک: ۴-۲۵-۶۴۸۷-۹۶۴

کنگره: PIR۵۴۶۵/KH۸

کد پارسا: S۱۹۹۸۱

عنوان به‌لاتین:

The Collection of the Papers Presented in the International Congress in Commemoration of Khājūy-i Kirmānī Nakhlband-i-Shu`arā

مقالات این مجموعه: بررسی دیدگاه عرفانی خواجو در همای و همایون و مقایسه آن با خسرو شیرین نظامی، عبدالله ضابطی، ۷۸۷-۸۰۰؛ أستاد شعراء العرفان فی وقته خواجوی کرمانی، یوسف عبد السلام صلاح الدین، ۸۶۷-۸۷۹؛ شولای عشق بر تن و جان خواجو و حافظ، محمد قراگزلو، ۹۵۷-۹۶۹؛ فروغی از قرآن و حدیث در دیوان خواجوی کرمانی، علی مرزبان راد، ۱۱۰۷-۱۱۲۷؛ سیر مفاهیم عرفانی در اندیشه خواجو، جلیل مسگرنژاد، ۱۱۵۷-۱۱۷۷؛ خواجو در شعاع ولایت، رحیم نژاد سلیم، ۱۲۷۹-۱۳۰۰؛ منظومه همای وهمایون تمثیلی عرفانی است، مهوش واحد دوست، ۱۳۴۳-۱۳۵۴

خواجوی کرمانی ـ بررسی اشعار و افکار؛ خواجوی کرمانی ـ زندگی‌نامه

چکیده در شماره(۴۲۳)

Hacu-yi Kirmani

Khvājūye Kermāni, Kamāloddīn Abo'l-'Aṭā Maḥmūd Morshedī (b 1281 Kerman, d 1352 Shiraz), Persian poet, a contemporary of Ḥāfeẓ (qv). Apparently the son of a wealthy family (khvājū means 'little master'). He wandered throughout Iran earning his livelihood as panegyrist at the courts of various dynasties, chiefly the Muzaffarids, and the court of the ruler of Shiraz Sheykh Abū Esḥāq. Khvājūye was attached to the Sufi Order of the Kāzarūniyya and received his spiritual education from Sheykh 'Alāoddoule Semnānī. His work is influenced by Sufi concepts (see Sufism) and is typical of the Iraqi style in Persian poetry. His poems bear a strong resemblance to those of Sa'dī and Ḥāfeẓ (qqv), in form as well as content, but without achieving their force and originality. His *dīwān* (qv) consists of *qaṣidas*, *ghazals* and *robā'īs* (qqv) but the *ghazals* form the central and most typical part. Khvājū wrote a *khamse* (collection of five epics) of lesser importance in imitation of Neẓāmī and Amīr Khosrou (qqv). It bears testimony to his Sufi convictions in the choice of themes for three mystic epics, *Kamālnāme*, *Gouharnāme*, and *Rouẓat ol-anvār*, while *Gol o Nourūz* and *Homāy o Homāyūn* are romantic *maṣnavīs* (qv). All follow the traditional form.

BHLP III 222–9; RHIL 260–2. WH

Willheim Heinz

DICTIONARY OF ORIENTAL LITERATURES, ed. JIRI BECKA
c. III, ( ) LONDON. s. 106-107

21 MART 1991

03 MART 1994
DİA için tarandı.
(R.K)

A LITERARY HISTORY OF PERSIA

Hacı-ji Kirmani
S. 222-229

Türkiye Diyanet Vakfı
Kütüphanesi
3957-3
891.55
BR6.L

IN FOUR VOLUMES

VOLUME III

Cambridge 1957

بر آسمان ستاره بود بیشمار لیك،
رنج کسوف بر دلِ شمس و قمر بود،
رسمیست در زمانه که هر کم بضاعتی،
ز اهلِ هنر بمرتبه‌ها بیشتر بود،
دریا صفت که منصبِ خاشاك اندرو،
بالای عقدِ گوهر و سلكِ دُرَر بود،

"Not as I would, O friends, the world doth go:
Of men of genius 'tis the constant foe.
Though fickle Fortune trouble me, what then?
Trouble's the portion of all noble men.
The sky holds countless stars, of which not one
Suffers eclipse, except the moon and sun.
'Tis custom now that he who wants for wits
Ever above the man of talent sits,
As on the sea the dust and rubbish swim
While pearls lie sunk in its abysses dim."

2. *Khwájú of Kirmán*

(*Kamálu'd-Dín Abu'l-'Aṭá Maḥmúd ibn 'Alí ibn Maḥmúd*).

Khwájú of Kirmán

Although nearly all the well-known biographies, such as Dawlatsháh[1], the *Haft Iqlím*, the *Átash-kada*[2], the *Majma'u'l-Fuṣaḥá*[3], etc., contain notices of Khwájú of Kirmán, they are singularly jejune and lacking in precise information, while such precise information as is given is often demonstrably incorrect. Indeed the carelessness with which these works are compiled and copied is deplorable. To take one instance only, Riḍá-qulí Khán, in spite of his undeniable attainments as a poet, a lexicographer and a historian, states in the *Majma'u'l-Fuṣaḥá* that Khwájú was the panegyrist of Sulṭán Abú Sa'íd Khán, who

[1] Pp. 249–253 of my edition.
[2] Pp. 109–110, Bombay lith. of A.H. 1277.
[3] Vol. ii, pp. 15–18 of the Ṭihrán lithographed edition.

reigned from 716–736/1316–1335, and immediately afterwards gives the year of his death as 503/1109–1110, which is evidently a careless mistake for 753. Dawlatsháh, who gives 742/1341–2 as the year of his decease, describes him as belonging to a good family in Kirmán, where, however, he spent but a small part of his life, though in some verses quoted on the same page[1], and evidently composed at Baghdád, he speaks of his native town with longing and affection:

خوشا بادِ عنبر نسیمِ سحر، که بر خاكِ کرمانش باشد گذر،
خوشا وقتِ آن مرغِ دستان سرای، که دارد دران بوم مأوا و جای،
ز من تا چه آمد که چرخ بلند، از آن خاكِ پاکم بغربت فکند،
ببغداد بهرِ چه سازم وطن، که نآید بجز دجله در چشمِ من،

Verses showing his love of his native place Kirmán

"Pleasant the fragrant and sweet-scented blast
Which o'er the earth of Kirmán late hath passed!
Pleasant the days of that sweet Philomel
Which in its groves and gardens fair doth dwell!
What fault was mine that Heaven did decree
From that pure land I must an exile be?
Wherefore in Baghdád city must I dwell
That tears like Tigris from mine eyes may well[2]?"

During his travels, according to the *Haft Iqlím*, Khwájú made the acquaintance of many of his contemporaries amongst the poets and men of letters, and became the disciple of the eminent and pious Shaykh Ruknu'd-Dín 'Alá'u'd-Dawla of Simnán, with a sketch of whose life Dawlatsháh seeks to compensate us for the exiguity of his information about the proper subject of his biography. Rieu[3] quotes some verses in which a little-known contemporary poet named Ḥaydar of Shíráz fiercely attacks

[1] *Loc. cit.*, p. 249, ll. 18–21.
[2] Literally, "Where naught but the Tigris comes into my eyes." This may either mean "Where my eyes serve only to shed rivers of tears," or, "Where I can see nothing but the Tigris."
[3] *British Museum Pers. Cat.*, p. 623.

(R-K)

212

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi
Kayıt No. : 12634-1
Tasnif No. : 8315 MEET

D 3 MART 1994

Hacı-yi Kirmani

سعید نفیسی

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

جلد اول

Tahran 1363

ودبیران توانای زمان خود بوده و در شعر سیفی تخلص می کرده و تنها اثری که ازو باقیست کتاب معروفیست درتاریخ آل کرت که بنام تاریخ نامهٔ هرات نیز معروفست ودرحدود ۷۲۱ آنرا بپایان رسانیده‌است .

۴۳) **عیسی بن مفین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد شیرازی** ازاحوال اوچیزی معلوم نیست جز آنکه کتاب شدالازار فی‌حط الاوزار عن زوار المزار درمشاهد شیراز تالیف پدرخودرا بنام هزار مزار بفارسی ترجمه کرده است .

شعرای قرن هشتم

درقرن هشتم شعر نسبت بدورهٔ گذشته بهمان عللی که ذکر شد اندکی تنزل یافت وبااین‌همه عدهٔ کثیری ازشعرای فارسی زبان چه درایران وچه درهندوستان میزیسته‌اند و درین ضمن خاندانهای پادشاهان جزء که درنقاط مختلف سلطنت داشتند و از تجزیهٔ دولت مغول فراهم آمدند درترویج شعر فارسی همت گماشته‌اند چنانکه ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه مغول ایران (۷۱۶-۷۳۶) شعرفارسی میگفته‌است . خاندان جلایر نیز که در مغرب ایران سلطنت داشتند در پرورش شعرفارسی بسیار کوشیده اند وجمعی کثیر از شاعران بزرگ قرن هشتم ازیشان متنعم شده اند و دو تن از پادشاهان این سلسله مانند سلطان اویس (۷۵۷-۷۷۶) و سلطان احمد (۷۸۴-۸۱۳) نیز شعر فارسی گفته‌اند .

پادشاهان آل مظفر نیزدربن راه کوشش بسیار کرده‌اند وازجملهٔ ایشان عمادالدین احمدبن مبارزالدین (۷۶۰-۷۹۵) وشاه شجاع (۷۶۰-۷۸۶) وبرادرش ابویزید بزبان فارسی شعرسروده‌اند وازامیرابواسحق اینجونیز شعر فارسی مانده است . در ضمن شعر فارسی درهندوستان رواج کامل داشته وازمیان پادشاهان آن دیارمحمد تغلق‌شاه‌خلجی (۷۲۴-۷۵۲) شعرفارسی میگفته وشعرا را بسیار مینواخته است . درهمین اوان زبان فارسی در قلمرو مملکت عثمانی رواج کامل یافت و از آن پس تا اواخرقرن سیزدهم بسیارمتداول بود وپادشاهان آل عثمان اغلب شعر فارسی گفته‌اند ، ازآن جمله در قرن

هشتم ایلدرم با یزیدخان عثمانیست (۷۹۲-۸۰۵) که شعرفارسی سروده است . ازامرای جزء نیزملك ضیاءالدین کابلی که ازجانب پادشاهان مغل امارت داشته باین زبان شعر گفته‌است . اما شعرای بزرگ قرن هشتم بدینقرارند :

۱) **بهاءالدین احمد معروف بسلطان ولد یا ابن عارف رومی** پسرجلال الدین محمد بلخی مولوی عارف مشهور بود که همواره با پدر خود زیسته و پس از مرگ وی درهمان خانقاه قونیه جانشین پدرشده و از مشایخ طریقهٔ مولوی بوده و در شهرلارنده در۲۵ربیع‌الثانی سال۶۲۳ ولادت یافته ودرقونیه در روزشنبهٔ دهم رجب ۷۱۲ درگذشته است ووی نیز درنظم ونثرفارسی قدرتی داشته ومجالس و تقریرات و مشافهات پدررا درکتابی باسم فیه ما فیه جمع کرده است و کتابی خود در تصوف نوشته که بنام معارف سلطان ولد معروفست ونیزدفترهفتم مثنوی را بخطا باو نسبت میدهند وازمنظومات اوسه مثنوی مانده است یکی باسم رباب نامه در دومجلد ودیگری باسم ولد نامه که در ۶۹۰ بپایان رسانیده و دیوان اشعار وی شامل سیزده هزاربیت نیزدر دستست که درآن ولد تخلص کرده‌است .

۲) **رکن الدین یا اوحدالدین بن میرحسین اوحدی مراغی اصفهانی** از مردم مراغه بود و گاهی در اصفهان اقامت داشت، ازعرفا وشعرای معروف این قرن بود و از مریدان شاگردان اوحدالدین کرمانی بود و گویند بهمین جهة اوحدی تخلص کرده است ودراواخر عمر دو باره بآذربایجان برگشته و با خواجه وجیه الدین یوسف از فرزندان خواجه نصیرالدین طوسی مربوط بوده و بیشتر اختصاص داشته است بخدمت غیاث الدین محمد پسر رشید الدین فضل‌الله وزیر وعاقبت درمراغه درنیمهٔ شعبان۷۳۸ درگذشته است . اوحدی مراغی را غزلیات عارفانهٔ بسیار روان و شورانگیز هست و دیوان او شامل پنج هزاربیتست و مثنوی باسم ده‌نامه وادره ۷۰ بنام‌همان وجیه الدین و مثنوی باسم جام جم را که بسیارمعروفست درسال ۷۳۳ نمام کرده وبنام خواجه غیاث الدین پرداخته است.

۳) **کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مسترشدی کرمانی**

03 MART 1994

Kapak Düzeni: Celâl ALTUNTAŞ

Hacuyu Kirmani
(12.K)

TERCÜMAN GAZETESİ'nin bir kültür hizmeti olarak yayınladığı "1001 TEMEL ESER" Serisinin 112. kitabı, Devletşah'ın "DEVLETŞAH TEZKİRESİ (Tezkiretü'ş–Şuarâ)" nın ikinci cildi Prof. Necati Lugal tarafından Türkçeye çevrilmiş ve Kervan Yayın ve Kitapçılık Neşriyat A.Ş. Ofset Tesisleri'nde dizilmiş ve basılmıştır.

(EKİM 1977)

peygamber Yakub'un gözleri gibi ağlıyor. Garın örümceğine bu perdenin faydası nedir diye sordum. O da: Aziz bir misafir geldi. Onun için kapıyı beyaz yaptım" dedi. İşte söğüt ağacı defter–i, âmali sol eline verilenler gibi titriyor. Yaseminin yaprakları da defteri sol eline verilenler gibi beyazdır. Ey Hasan düşmanların bize karşı hiçbir zamanda tabiatleri doğru ve yürekleri samimi değildir. Evet bu karganın hiçbir zaman kanadı beyaz olmaz. Fazıllar bu gazele çok nazireler söylemişlerdir. Fakat hiçbirinde bundaki hal yoktur. Ölüm yılı makbul değildir."

19.FAZILLARIN MELİKİ, HÂCÛY–I KİRMÂNÎ
(Tanrı rahmet etsin)

Kirman asilzâdelerindendir. Fazilet sahibi ve güzel sözlü bir şairdir. Fâzıllar ve büyükler onun sözlerini belâgat ve fesahatte eşsiz sayarlar; kendisine Nahl bend–i Şuarâ derler. Hâcûy her zaman seyahat ederdi. Hiç Kirman'da durmazdı. Hüma ve Hümayun kitabını Bağdad'da yazmıştır. O bu eserde hakikaten sözün hakkını vermiştir. Çok makbul gazelleri dercetmiştir. Bu destanda vatana karşı son derecede olan şevk ve hasretini şu birkaç beytle çok güzel tasvir eylemiştir:

"Kirman toprakları üzerinden geçen o amber kokulu seher rüzgârları ve orada yuvalarını kurmuş olan kuşların sesleri ne kadar hoştur. Ben ne günah işledim ki felek beni o temiz topraklardan ayırıp böyle gurbet diyarına attı. Benim gözlerimden Dicle gibi yaşlar akarken Bağdad'da niçin oturayım?"

Hâcûy, seyahati esnasında âriflerin şeyhi, muhakkiklerin muktedâsı ve asillerin sultanı, millet ve dinin

112
Tercüman
1001 TEMEL ESER

DEVLETŞAH

DEVLETŞAH TEZKİRESİ

Çeviren:
Prof. Necati Lugal

İSTANBUL
1977

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi
Kayıt No: 11356-2
Tasnif No: 926 DEVD

rüknü Alâüddevle Simnanî ile (Tanrı ruhunu takdis etsin tanıştı) ve ona mürid oldu. Sofiabad'da yıllarca sofi oldu. Şeyhin şiirlerini topladı. Şu Rubaîyi Şeyh hakkında söylemiştir:

"Ali İmranî'nin yoluna giren Hızır gibi hayat suyu çeşmesine ulaşıp Şeytanın vesvese ve onun hücumundan kurtulur. Alâüddevle Semnanî gibi olur."

Tevhid hakkındaki şu gazel de Hâcûy'nundur:

"Celâl ve Cûd'u ile mukaddes izzet ve kemaliyle aziz olan Tanrıyı tenzih ederim. O öyle cennet sahibidir ki onun san'atı berdevamdır. Zuhal yıldızı onun hükmiyle bu dünya manastırının bekçisi ve Merih onun emriyle bu kalenin muhafızıdır. Her ay (Künfeyekûn) emriyle göğün kulağına mağrip altuniyle bir küpe takar. Bazen gökyüzüne (Zali zer)in kaşlarını çeker bazen güneşe zal'in oğlunun kılıcını verir. Eğer Hac bu kapıdan inayet talebinde bulunursa revadır. Çünkü padişahtan inayet kullardan sual."

Bu da onundur:

"Nazar sahiplerinin indinde Süleyman'ın mülk ve saltanatı bile bir havadan ibarettir. Belki Süleyman o kimsedir. Mülk ve saltanat şeylerden azattır. Dünyanın su üzerinde kurulu olduğunu söylerler. Ey efendi buna inanma. Eğer dikkatle bakarsan o belki hava üzerinde kurulmuştur. Sen bu eski ribatın kapısının önünde ünsiyet çadırını kurma. Çünkü bunun temeli tamamiyle yersiz ve temelsizdir. Sen dehr denilen bu işvebaz koca karıya gönül verme ki o birçok damatlara nikâhlanmış bir yeni gelindir.Bu feleğin meyli ve muhabbeti her zaman birinin üzerine ışıklarını salar. Buna karşı ne yapılabilir ki bu alçak böyle yaratılmıştır.Bağ-

(R.C)

03 MART 1994

Hacı-yi Kirmani

S. 311-318

توانا بود هر که دانا بود

تاریخ ادبیات ایران

برای دبیرستانها

Nihad M. Çetin
İstanbul - 1955

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Prof. Dr. Nihad M. ÇETİN Bölümü
Demirbaş No: 2978
Tasnif No:

تألیف

آقای دکتر رضازاده شفق

استاد دانشگاه

۱۳۲٤

چاپخانه دانش تهران

۱ ـ مطلع‌الانوار مقابل مخزن الاسرار نظامی که بیشتر اشعار دینی و اخلاقی دارد و در ششصد و نود وهشت ختام یافته و بنام علاءالدین محمد شاه اتحاف شده .

۲ـ شیرین وخسرو مقابل خسرو وشیرین نظامی که در همان سال فوق سروده شده و در خاتمه این منظومه بندی خطاب به پسرش مسعود گفته این مثنوی نیز بنام علاءالدین محمد شاهست .

۳ ـ مجنون ولیلی مقابل لیلی و مجنون نظامی که نیز در سال مذکور فوق بنام همان حکمران برشته نظم کشیده شده از اقسام مؤثراین منظومه ابیاتی است که شاعر بیاد مرگ مادر و برادر خود سروده و مطلع آن اینست :

امسال دو نور ز اخترم رفت　　هم مادر و هم برادرم رفت

٤ ـ آئینه سکندری مقابل اسکندرنامه نظامی که درششصد ونود ونه نظم شده و باز بنام علاءالدین است .

٥ ـ هشت بهشت در حکایت بهرام است و مقابل هفت پیکر نظامی است و در هفتصد و یك نظم یافته و شاعر در خاتمه این مثنوی گفته که تمام خمسه در ظرف سه سال سروده شده و قاضی شهاب‌الدین از فضلای آن سامان تمام آن را مطالعه و تصحیح نموده .

علاوه برآنچه مذکور افتاد امیرخسروتصانیف و منظومه های دیگر مانند قران السعدین و نه سپهر و مفتاح الفتوح دارد که در اوصاف و شرح حال سلاطین هند بوده وگذشته از مزیت ادبی قیمت تاریخی دارند . از تألیفات منثور او خزائن‌الفتوح است در تاریخ . در هزل و مطایبه و انتقاد و قصیده شکوائی نیز دست داشت .

امیرخسرو نه تنها درقصه گوئی بحکایات گذشته پرداخته بلکه ازقصه‌های معاصر نیز بنظم آورده است چنانکه منظومه خضر خان و دَوَلرانی را بطرز قصه موثری در سرگذشت خضرخان پسر علاءالدین محمد که معاصر و ممدوح شاعر بود ساخته . در موسیقی نیز استاد بوده و در پاسخ پرسشی راجع به شعر و موسیقی گفته :

پاسخش گفتم که من در هر دو معنی کاملم

این شاعر در فن انشاء نیز دست داشته وکتابی بنام رسائل الاعجاز در آن باب تألیف نموده .

بالجمله امیرخسرورامیتوان بزرگترین شعرای ایرانی‌مقیم هند نامید قریحه‌اش گویا وروان بوده و درنظم سخن سرعت خیال وجودت طبع داشته چنانکه تنها خمسه راکه قریب ۱۸۰۰۰ بیت دارد درمدت سه سال بنظم کشیده شعرا ومانند شعرای دیگر هند لحن و لطافت خاصی دارد و استعمال بعضی لغات و تراکیب تا حدی از اصطلاح معمول شعرای ایران دور میشود باید گفت با وجود ذوق استعداد و طبع وقاد که امیر خسرو راست الحق درعذوبت الفاظ و رقت معنائی هرگزبپای مقتدای خود نظامی نرسیده است . وفات امیرخسرو بسال ۷۰۵ در دهلی اتفاق افتاد .

خواجو کرمانی - کمال الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی متخلص بخواجو بموجب گفته خود او دریك نسخه مثنوی گل و نوروز بتاریخ پانزدهم شوال ٦٧٩ درکرمان تولد یافت .

اولین‌کسب فضائل را در زادگاه خود نمود سپس مسافرت‌کرد و با اشخاص و طوائف گوناگون ملاقات نمود و جهان و جهانیان را بیازمود خودگوید :

من که گل از باغ فلك چیده ام　　چار حد ملك و ملك دیده ام

در ضمن این مسافرت خواجو بملاقات علاءالدوله سمنانی متوفی در ۷۳٦ که از بزرگان صوفیه آن عصر بشمار میرفت نایل آمد و ازو کسب فیض نمود حلقه ارادت او را بگوش کرد . این رباعی را درباره مرشد روحانی گفت :

هر که بره علی عمرانی شد　　چون خضربسرچشمه حیوانی‌شد

ازوسوسه وغارت شیطان وارست　　مانند علاء دوله سمنانی شد

خواجو معاصر سلطان ابوسعید بهادر (۷۱٦ ـ ۷۳٦) بود و آن پادشاه ووزیر اوغیاث‌الدین محمد را درقصاید خود مدح کرد . همچنین بعضی را از سلاطین آل‌مظفر ستود و در موقع اقامت در شیراز با اکابر و فضلای آن شهر از آن جمله با خواجه

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN KUTUPHANE

Hacu-yi Kirmani

دامادی، سید محمد(۱۳۲۰-)
۳۷۷- «تقابل صورت و معنی در جهان بینی عارفانه». *نخلبند شعرا: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی*(شماره ۴۲۳)، ص ۴۳۹-۴۵۰، کتابنامه: ۴۵۰.
کد پارسا: ۱۴۰۳۵
خواجوی کرمانی - بررسی اشعار و افکار؛ شعر - کلیات - زیبایی‌شناسی شعر - تقابل صورت و معنی
ذکاوتی قراگزلو، علیرضا(۱۳۲۲-)
«از روزبهان تا حافظ». (شماره ۴۶۹۱)
حافظ - مبانی فکری - بررسی تطبیقی با روزبهان بقلی

HÂCÛY-I KIRMÂNÎ

87-931121

Khvājū Kirmānī, 1290?-1352.
Humāy va humāyūn / az Abū al-ʻAṭā Kamāl al-Dīn Maḥmūd ibn ʻAlī ibn Maḥmūd Khvājū-yi Kirmānī ; bā taṣḥīḥ-i Kamāl ʻAynī. — [Tehran] : Intishārāt-i Bunyād-i Farhang-i Īrān, bā hamkārī-i Instītū-yi Milal-i Āsiyā'ī-i Farhangistān-i ʻUlūm-i Ittiḥād-i Jamāhīr-i Shūravī va Farhangistān-i ʻUlūm-i Jumhūrī-i Tājīkistān-i Shūravī, 1348 [1969]
36, 247 p. : facsims. ; 25 cm. — (Intishārāt-i Bunyād-i Farhang-i Īrān ; 56) (Zabān va adabīyāt-i Fārsī ; 6)
Poems.
In Persian; romanized record.
Title on added t.p.: Homay and homayun of Khadju.
Includes bibliographical references and index.